

شرکت شهرهای نفتی و روایت توسعه و تضاد (مطالعه تجربه آبادان)

دکتر ایمان ممبئی^۱، دکتر عبدالحسین کلانتری^۲ و دکتر سید محمدعلی توکل کوثری^۳

تاریخ وصول: ۹۸/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۶

چکیده:

تعریف و مشخصات شهر همواره در قلب بحث‌های نظریه اجتماعی قرار دارد؛ به این دلیل که شهر محل کانونی تولید و انباشت ثروت، قدرت، روابط طبقاتی و اجتماعی، تضادهای اجتماعی - سیاسی، معماری، خاطره و هویت جمعی، نظم اجتماعی و تولید نظام‌های نشانه‌ای و نمادی است. شهر، نه تنها روابط قدرت را آشکار می‌کند، زندگی روزمره مردم و نحوه مقاومت آن‌ها را نیز به رخ می‌کشد. شهر آبادان در دهه آخر قرن سیزدهم (۱۲۹۰) تا سال ۱۳۵۷ و تا امروز، شهری ساخته شده توسط سرمایه‌داری نفتی، محل بروز توسعه و تضاد شهری و شکل‌گیری انواع پدیده‌های اجتماعی - شهری بوده است. در این پژوهش از روش چندگانه و تکنیک‌های مشاهدات میدانی، منابع اسنادی و مصاحبه‌های عمیق و منابع تاریخی و تاریخ شفاهی برای بررسی توسعه و تضاد در شهر استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که آبادان، هم تجربه توسعه اجتماعی - فرهنگی و هم تجربه تضاد، دوگانگی، سلطه، سلسله مراتب و روابط طبقاتی بوده است. در سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۱۰، ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۰، و از اوایل دهه ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۵۷، این تجربه توسعه و تضاد، دچار تغییر و تحولاتی شده است، اما روند اصلی، افزایش توسعه و کاهش تضاد بوده است و به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، ایده آبادان توسعه‌یافته که در زمان ملی شدن صنعت نفت شکل گرفت، موجب پیشی گرفتن توسعه از تضاد بوده است، اما به‌طور کلی هر دو این روایت‌ها در کنار هم و تحت تأثیر صنعت نفت شکل گرفته‌اند.

مفاهیم کلیدی: صنعت نفت، شرکت - شهر، فضای شهری، جامعه محلی، جامعه شرکتی

^۱ دانش‌آموخته دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
emanrasekh@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران abkalantari@ut.ac.ir

^۳ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران mtavakol@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

پیشینه‌ی نفت و مسائل پیرامون آن در ایران نیاز به واکاوی و بازبینی دوباره دارد. با آغاز قرن چهاردهم خورشیدی، ایران کشوری توسعه‌نیافته با اقتصادی ضعیف بود و خوزستان یکی از فقیرترین مناطق ایران بود (Barrier, 1984؛ به نقل از Ehsani, 141: 2014). به هنگام کشف نفت در سال، خوزستان، حدود ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت (Lawless & Seccombe, 1993؛ به نقل از Ibid: 142)، اما پس از کشف نفت و تجاری‌شدن آن به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به این سو، صنعتی‌شدن و شهری‌شدن جهان و به تبع آن آبادان، رشد چند برابری پیدا می‌کند.

پس از جنگ جهانی دوم تقاضا برای مواد خام و به‌ویژه نفت مرتباً رشد کرد و صنایع و خدمات، رشد چشم‌گیری داشتند. نتیجه این‌که رشد اقتصاد جهانی از سال ۱۹۴۵ به بعد، بیش از کل تاریخ جهان قبل از جنگ جهانی دوم بود (Kennedy, 1993: 73). در همین فاصله و تحت تأثیر رشد نفت در اقتصاد جهانی، شهرهای بزرگ یکی پس از دیگری به وجود آمدند و رشد کردند. صنعت نفت هم‌چنان که جهان را دگرگون می‌کرد، مهم‌ترین تأثیر را در شکل‌گیری شهرها داشت.

در ایران، شهرها تا آغاز قرن ۱۳۰۰ (۱۹۲۰)، «شهرهای پیشاصنعتی» بودند، چرا که تا این زمان، صنایع مدرن شکل نگرفته بودند و به همین دلیل جمعیت ایران نیز نرخ رشد بالایی نداشت (Gholamipour, 2016). در طی قرن چهاردهم خورشیدی به‌ویژه با افزایش درآمدهای نفتی و استقرار صنایع نفتی در خوزستان، شهرهایی مانند مسجدسلیمان و آبادان متأثر از صنعت نفت در ایران رشد کردند و اولین شهرهای صنعتی ایران نام گرفتند (Ehsani, 2019).

آبادان صنعتی شده با تأسیس پالایشگاه نفت و ورود انگلیسی‌ها آغاز می‌شود و صنعت نفت عامل اصلی تبدیل جزیره «عَبّادان» به شهری به نام «آبادان» بود (Farrokh, 32: 1998). شرکت نفت نقش اساسی در چگونگی شکل‌گیری و رشد آن داشت. اما اکثر مطالعاتی گذشته در مورد آبادان، کمتر از منظر بررسی عمیق و همه‌جانبه‌ی تجربه‌ی شهری آبادان بوده است.

رویکرد بررسی شهر آبادان به‌عنوان شهری صنعتی‌شده، باید ابعاد مختلفی را در بر بگیرد: از فرایندهای نوسازی شهری با دینامیسم درونی رشد زیرساخت‌های شهری، توسعه‌ی آموزشی و بهداشتی، رشد بازار و اقتصاد شهری و امثال آن از یک طرف، و فرایندهای سیاست و برنامه‌ریزی شهری آگاهانه‌ی شرکت نفت و دولت (به‌ویژه پس از

کنسرسیوم نفتی)، و ایجاد دوگانگی فضایی - اجتماعی و شهر به مثابه‌ی عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی، نابرابری فضایی - اجتماعی و آرایش طبقاتی مناطق مسکونی، مهندسی فضایی و نظارت اجتماعی، و همچنین مقاومت محلی و جنبش‌های اجتماعی شهری در مقابل این روندهای ساختار سلطه‌ی طبقاتی شهر از طرف دیگر. شهر آبادان در فرایند ایجاد و رشد، با هر دو این فرایندها و پدیده‌ها مواجه بوده و همان‌گونه که «رولان بارت» می‌گوید، باید آن را به مثابه‌ی یک «متن اجتماعی» خوانش کرد و این خوانش ضرورتاً ابعاد و البته روایت‌های مختلفی خواهد داشت.

در واقع، تجربه‌ی آبادان، هم نشان‌گر توسعه و رشد اجتماعی - فرهنگی است و هم نشان‌گر تضاد، دوگانگی و روابط طبقاتی. بنابراین با توجه به وابستگی جهانی به صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و متعاقب آن رشد و گسترش روزافزون این صنایع در ایران و در همین راستا، با توجه به نقش اجتماعات محلی اطراف میادین و پالایشگاه‌ها و دیگر تأسیسات نفتی و گازی، و اهمیت اساسی آنان در چگونگی روند اجتماعی این توسعه، باید گفت که مطالعه‌ی تأثیرات اجتماعی و شهری صنعت نفت و گاز بر جوامع محلی و مهاجرانی که برای شغل به مناطق نفتی مهاجرت می‌کنند از اهمیت اساسی برخوردار است. این‌که سیاست‌های اجتماعی و شهری در شهرهای نفتی کنونی مانند «آبادان»، «عسلویه»، «ماهشهر» و ... چه باید باشد و چگونه شهر را شکل می‌دهد، در مورد اجتماعات و شهرهای نفتی که در آینده نیز به وجود خواهند آمد، صادق است.

پرسش‌های پژوهش

- تغییرات و توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی متأثر از صنعت نفت در آبادان در چه حوزه‌هایی بوده است؟
- صنعت نفت چه اثراتی بر روند شهری‌شدن و شهرنشینی در آبادان داشته است؟
- روند توسعه‌ی رفاه اجتماعی و نقش مجموعه‌ی نفتی در آبادان چگونه بوده است؟
- در فرایند شهری‌شدن، تضاد فضایی - اجتماعی، تضاد طبقاتی و جنبش‌های کارگری تحت تأثیر صنعت نفت چگونه بوده است؛ و جنبش‌های مقاومت در فضای شهر به چه شکلی رُخ داده است؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

از اولین تحقیقاتی که در مسائل اجتماعی مناطق نفتی انجام شد، کار احسان نراقی با عنوان «مسائل اجتماعی مربوط به صنعت نفت در ایران» است که سال ۱۳۳۷ در مورد شهر آبادان انجام شد. نراقی در این تحقیق به افزایش سریع جمعیت آبادان و نتایج اجتماعی منفی آن از جمله مشکلات بهداشتی مردم و کمبود امکانات بهداشتی و خدمات درمانی، مسائل معیشتی مهاجران و مشکلات مسکن آن‌ها می‌پردازد. نراقی، یکی از علل مسائل اجتماعی مانند افزایش فحشا، جرم و بزهکاری را، آسیب دیدن پیوندهای قومی و محلی پیشین مهاجرین و شکل نگرفتن پیوندهای جدید اجتماعی در جامعه‌ی سریعاً در حال رشد آبادان می‌داند. به زبان دیگر، نوعی «بی‌سازمانی اجتماعی» در نتیجه‌ی مهاجرت سریع به آبادان رخ داده است (Naraghi, 1959).

احسانی در پایان‌نامه‌ی دکتری خود با عنوان «تاریخ اجتماعی نیروی کار در صنعت نفت ایران: شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر صنعتی (۱۹۴۱-۱۹۰۸)»، به بررسی چگونگی شکل‌گیری نیروی کار صنعت نفت در خوزستان و همچنین شهر آبادان متأثر از سیاست‌های شرکت نفت انگلیس و ایران می‌پردازد. احسانی در تحلیل خود، بیان می‌کند که اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری نفتی^۱، محیط اجتماعی و طبیعی منطقه را تسخیر کرد تا آن را به منبع اقتصادی با اهمیت جهانی تبدیل کند. سیل کارگران نفت، مهندسان و مدیران شرکت‌ها، خانواده‌ها، زمین‌داران محلی، دیوان‌سالاران، فعالان سیاسی، قاچاقچیان، روسپیان، گدایان، کشاورزان بومی، بازرگانان، پلیس و مهاجران در این اثنا به سوی آبادان روانه شدند و شروع به کار برای مجموعه‌ی نفتی و زندگی در اطراف آن کردند. محیط مصنوع شهر، هم حاصل این مواجهات پیرامون نفت بود و هم حاصل چارچوب فیزیکی ساخت‌دهنده به آن مواجهات، و فضای شهری آبادان، بازتابی از «دگرگونی بزرگ» (متأثر از دیدگاه کارل پولانی) به وجود آمده در سایه‌ی سرمایه‌داری نفتی بوده است (Ehsani, 2014). از نظر احسانی، استعمار سرمایه‌داری سعی داشته است که از آبادان و دیگر مناطق نفتی، تصویر «سرزمینی برهوت و خالی از سکنه» و مردمانی «بی‌تاریخ» عرضه شود که با آمدن شرکت نفت، توسعه می‌یابند. به نظر احسانی، موضوع تکراری وجود سرزمینی برهوت و بدون استفاده از سوی بومیان ناکارآمد، یک ویژگی رایج پژوهش‌های انجام شده به

^۱ petrocapiatalism

وسیله‌ی ماجراجویان اروپایی (بیشتر بریتانیایی)، کاشفان، جاسوسان، میلیونرها، سربازان، دانشمندان، دیپلمات‌ها و سرمایه‌گذاران از قرن ۱۹ به این سو، بوده است (*Ibid*).

میر عظیم‌زاده (۲۰۰۳)، در رساله‌ی دکتری خود با عنوان «تحول فرهنگ شهری در شهرهای در حال تغییر»، به تغییرات شهری، اجتماعی و فرهنگی در آبادان می‌پردازد. او معتقد است که آبادان، شهری پیش‌گام و استثنایی، و نخستین شرکت‌شهر ایران است (*Azimizadeh, 2003: 228-230*). آبادان تقریباً نمونه‌ای منحصر به فرد و بازتاب‌دهنده‌ی شکل افراطی شهری شدن تحت پدرسالاری سفت و سخت مدرن است. اما با این حال آبادان به مثالی از رهایی از پدرسالاری مدرن نیز بدل شد. در فرایند توسعه‌ی شهری در آبادان کنترل بر فضای عمومی قویاً زیر سؤال رفت که به ظهور فرهنگ جدید انسانی و دموکراتیک شهری انجامید؛ شکوفایی زندگی شهری همراه با سازمان فضایی خاص خود. این موضوع تنها چند دهه بعد از زمانی رخ داد که کشور نخستین گام‌های ابتدایی خود را به سوی دولت - ملّتی مدرن، متمرکز و یک‌پارچه برمی‌داشت (*Ibid: 230*). کار عظیم‌زاده، به لحاظ انتقادی بسیار راهگشا است، اما نکته‌ای که دارد، بی‌توجهی به توسعه و نوسازی شهر آبادان و دینامیسم درونی جامعه‌ی شهری برآمده از فعالیت مجموعه‌ی نفتی است.

راسموس کریستین الینگ در مقاله‌ی پژوهشی «آبادان بین خطوط و فنس‌ها»، تصویری از «نفت، فضا و خشونت» در آبادان بر سر یک درگیری بین ساکنان محلّه‌ی احمدآباد و محلّه‌ی هندی‌ها را روایت می‌کند: «دو فقره درگیری در بازار، ایرانیان محلّه‌ی احمدآباد را تحریک کرد که به کارگران هندی محلّه‌ی بهمنشیر حمله کنند». الینگ توضیح می‌دهد که چگونه در گوشه‌ی دورافتاده جنوب غربی ایران، شرکت نفت انگلیس - ایران، فضایی استثنایی^۱ خلق کرد. در این‌جا شرکت نفت از سال ۱۹۰۸ خود را به‌عنوان یک موجودیت فرمانطقه‌ای مطرح و تحمیل کرده بود که در متن یک دولت - ملّتی موجود فعالیت می‌کرد که هرگز رسماً مستعمره نشده بود، اما به روشنی تحت نفوذ شدید خارجی قرار داشت. در این توافق، شرکت نفت انگلیس - ایران، پیوندهای متقابل میان پس‌کرانه‌های روستایی و عشایری «میادین» که نفت در آن استخراج می‌شد، و شهر مدرن پالایشگاهی آبادان که نفت از آن صادر می‌شد را حفظ کرد. الینگ توضیح می‌دهد که در سطح خُرد، رویداد بهمنشیر می‌تواند برای مطالعه‌ی ساختار و مبارزه دربارهِ فضای شهری آبادان مورد استفاده واقع شود.

الینگ نشان می‌دهد که چگونه شرکت نفت انگلیسی متوجه شد که برای کنترل

^۱ space of exception

جمعیت باید به راهبرد اجبار فضایی و مهندسی اجتماعی فضا روی بیاورد: «تجربه‌ی استعماری هندوستان به این برنامه‌ریزان آموخته بود که یک جمعیت دائماً رو به رشد و ناهمگن و نافرمان، چالش اصلی پیش‌روی مدیریت یک فعالیت تجاری کارآمد است. برای رویارویی با این چالش، شرکت راهبرد اجبار فضایی را در پیش گرفت و تنش‌ها و خشونت‌هایی - از جمله دشمنی بین ایرانیان و هندی‌ها که به رویداد بهمنشیر انجامید - را تولید کرد. الینگ این‌گونه تفسیر می‌کند که: «از آن‌جا که میراث استعماری اجبار اجتماعی در فضای شهری آبادان به لحاظ فیزیکی آشکار بود، به هم خوردن نظم در این فضا، علامت مقاومت بود» (Elling, 2015: 197-221).

لهسایی‌زاده در کتاب خود با عنوان «جامعه‌شناسی آبادان» به اثرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پالایشگاه بر شکل‌گیری و توسعه‌ی آبادان پرداخته است (Lahsaizadeh, 2005).

کار ولی‌زاده در کتاب «انگلو و بنگلو در آبادان» که به بررسی تغییرات اجتماعی و اقتصادی آبادان تحت تأثیر پالایشگاه نفت می‌پردازد نیز، همین گونه است. لحن پژوهش همراه با نوستالژی گذشته‌ای پر آسایش و افتخار و آبادانی است و به طور داستان‌گونه روایت می‌شود که در آن جنبه‌های مثبت و منفی صنعت نفت و حضور انگلیسی‌ها در آبادان را توضیح می‌دهد؛ این‌که چگونه پالایشگاه نفت باعث رشد و رونق شهری، کشاورزی و بازار شد و همچنین نابرابری‌های اجتماعی، تبعیض نژادی انگلیسی‌ها و شکل‌گیری فرهنگ اعتراضی در آبادان را موجب شد (Valizadeh, 2012).

معیدفر در سال ۱۳۹۸ در مقاله‌ی «نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی: نتایج دو بررسی در بهرگان و عسلویه»، مقایسه‌ی وضعیت محلی با وضعیت شرکت‌های نفتی و نوع رابطه‌ی مردم با شرکت نفت را با مفاهیمی چون «دوگانگی»، «مقاومت» و «وابستگی» تعریف می‌کند، مفاهیمی که در مطالعه‌ی انجمن جامعه‌شناسی در عسلویه و کار محمد فاضلی و همکارانش در خارگ نیز دیده می‌شود. از نظر معیدفر در پی ورود صنعت نفت در عسلویه و بهرگان، تغییرات اجتماعی باعث ورود ارزش‌های جدیدی شده که هم باعث دوگانگی در فضای اجتماعی بین جامعه‌ی محلی و جامعه‌ی شرکتی و هم باعث مقاومت‌هایی در جامعه‌ی محلی شده است. مردم محلی مرکز صنعتی جدید را «برابرنهاد» خود تلقی و ریشه‌ی تمام مشکلات خود را در آن جستجو می‌کنند و همین نگرش، باعث کاهش خلاقیت و تلاش آن‌ها در بخش‌های غیر نفتی اقتصاد شده و به وابستگی شدید به نفت و افزایش انتظارات در جامعه‌ی محلی دامن زده است (Moeidfar, 2009: 47-78).

معتقدی (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «تأثیر صنعت نفت بر تحول حیات اجتماعی فرودستان مناطق نفت‌خیز جنوب ایران: ۱۳۰۴-۱۳۸۷» نشان می‌دهد که صنعت نفت باعث تغییرات اجتماعی عمده‌ای در مناطق نفتی خوزستان شد: توسعه‌ی صنعت نفت به جابه‌جایی جمعیت، افزایش جمعیت، تغییر مشاغل و شکل‌گیری قشر کارگر صنعتی شد. جهت تأمین نیروی انسانی برای شرکت نفت، استخدام عشایر و روستاییان به‌عنوان کارگر در مجموعه‌ی وسیع صنعت نفت، سبب مهاجرت افراد از نقاط مختلف به منطقه‌ی نفت‌خیز خوزستان و جابه‌جایی وسیع جمعیت شد که با خود تفاوت مذهب، نژاد، قومیت و ملیت و خصوصاً زبان را به بار آورده و فرهنگی مختلط جایگزین فرهنگ بومی و خودی عشایر لر و عرب در شرکت - شهرها شد (Motaghedi, 2013).

ب) تحقیقات خارجی

Wiedmann, Salama (2013) در مقاله‌ی خود با عنوان «از سکونت‌گاه‌های پیشانفتی تا قطب‌های پسانفتی: دگرگونی‌های شهری دوحه» در قطر، به شهری شدن سریع دوحه پایتخت قطر از زمان شروع تولید نفت در اواسط قرن بیستم می‌پردازند. به نظر وایدمن و سلاما، راهبردهای جدید توسعه که برای تنوع اقتصاد قطر اجرا شده‌اند با چشم‌انداز تبدیل دوحه به قطبی در شبکه‌های جهانی، به یک فرایند جدید دگرگونی شهری انجامیده‌اند. همچنین فرایندهای دگرگونی اقتصادی در قطر همواره منتج به ساختارهای جدیدی در جامعه شده‌اند که به سهم خود بر توسعه‌ی شهری تأثیر گذاشته‌اند.

ادبیات نظری پژوهش

دیدگاه‌های مختلف در مورد صنعت نفت بر جوامع ملی مناطق نفت‌خیز و همچنین شهرهای نفتی، تا حدودی از سه منظر قابل دسته‌بندی است: ۱- از منظر توسعه‌ی صنعتی و ایجاد توسعه‌ی نامتوازن و شکل‌گیری بی‌سازمانی اجتماعی و مسائل و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن. این نوع مطالعات ابتدا توسط احسان نراقی در مورد آبادان شکل گرفت، اما در دهه‌ی ۱۳۸۰، در مورد عسلویه و دیگری شهرهای نفتی ایران به کار رفت. ۲- دسته‌ی دوم، نوعی از مطالعاتی است که به نوسازی شهری و توسعه‌ی جوامع محلی تحت تأثیر صنعت نفت می‌پردازد. در این دیدگاه، اگر صنعت نفت نبود، هم جامعه‌ی ایران و هم جوامع محلی توسعه پیدا نمی‌کردند که بخواهند مسائل ناشی از شهری شدن را تجربه

کنند. ۳- دیدگاه تضاد شهری و مهندسی اجتماعی فضای شهری توسط شرکت نفت که به جامعه‌ی دوگانه منجر شد. به نظر می‌رسد که هر سه این دیدگاه‌ها و روایت‌ها، بخشی از حقیقت را آشکار می‌کنند، اما هر یک به تنهایی کافی نیستند. به همین دلیل ضرورت دارد که در یک تحقیق و با در نظر گرفتن یک میدان تحقیق که ما آبادان را در نظر گرفته‌ایم، روایت‌های توسعه و تضاد شهری تحت تأثیر صنعت نفت در کنار همدیگر دیده شود. بررسی تجربیه‌ی شهری آبادان، متأثر از نظریه‌های شهری، می‌تواند به ما کمک کند و به همین دلیل دیدگاه جامعه‌شناسی شهری شیکاگو و دیدگاه انتقادی شهری به‌طور اجمالی توضیح داده خواهند شد.

در دیدگاه انتقادی کسانی مانند هانری لوفور، دیوید هاروی، ادوارد سوچا و دیگران، شهر و فضای شهری، یکی از سوژه‌های مهم اندیشه و تحقیق است. که در آن‌ها اهمیت شهر، به این دلیل است که محل اصلی و کانونی تولید ثروت، انباشت قدرت، تضادهای طبقاتی و اجتماعی، تضادهای سیاسی، خاطره و هویت جمعی، تولید نظام‌های نشانه‌ای و امثال آن شده است و همه‌ی این فرایندها، در سازمان فضایی و اجتماعی شهر مٌتبلور می‌شود. شهر هم‌چنان که فضایی برای گردش سرمایه و تضادهای طبقاتی است، فضایی برای تولید هویت جمعی، گردش نشانه‌ها و نمادها نیز بوده است. در این فضا است که فرودستان و فرادستان شهری، به شکل فضایی - اجتماعی در شهر دسته‌بندی می‌شوند. بنابراین شهر، نه تنها روابط قدرت را آشکار می‌کند، بلکه زندگی روزمره‌ی مردم و نحوه‌ی مقاومت آن‌ها را نیز به رُخ می‌کشد. در این متن، نوعی از قلمروبندی شهری وجود دارد که میان نیروهای اجتماعی و گروه‌های ساکن در محله‌ها شکل می‌گیرد. در نظریه‌ی اجتماعی انتقادی شهر، اشکال جدید سازمان اقتصادی، الگوهای فضایی جدیدی را شکل می‌دهند که این سازمان‌دهی مجدد فضایی، به روابط و مناسبات اجتماعی، ساختار می‌بخشد. بنابراین شهر بیش از آن که یک ساخت کالبدی باشد که مردم در آن زندگی می‌کنند، بازنمایی رابطه‌ی سرمایه، دولت و مردم و نحوه‌ی سازمان‌دهی زندگی جمعی است. از این‌رو، شهر بیش از آنکه مجموعه‌ای از بناها و ساختمان‌ها باشد، نه فقط یک «متن» خواندنی که به گفته‌ی رولان بارت، شهر فقط «زبانی گویا و پُر تحرک است» که باید به سخن درآید (Kowsari, 2014: 29). این متن، نه تنها روابط قدرت را آشکار می‌کند، بلکه زندگی روزمره‌ی مردم و نحوه‌ی مقاومت آن‌ها را نیز به رُخ می‌کشد.

همچنین، دیدگاه جامعه‌شناسی شهری «مکتب شیکاگو» را نیز می‌توان در متن نظریه‌ی نوسازی شهری قلمداد کرد. در این دیدگاه، به مسائل اجتماعی حاصل از

شهرنشینی و شهرگرایی مانند اعتیاد، حاشیه‌نشینی، فاصله‌ی اجتماعی، نابرابری، جرم و ... پرداخته می‌شود، اما آن‌ها را نه عارضه‌ی ساختار و نظام سلطه‌ی طبقاتی، بلکه ناشی از عوارض نوسازی شهری تلقی می‌کنند. دیدگاه بوم‌شناختی شیکاگو، به اهمیت طرح و برنامه‌ریزی آگاهانه در سازمان‌دهی شهر کمتر توجه می‌کند و توسعه‌ی شهری را به‌عنوان یک «فرایند طبیعی» از مدرنیته‌ی شهری در نظر می‌گیرد. به نظر می‌رسد که نظریه‌ی هر دو نظریه‌ی مکتب شیکاگو و نظریه‌ی انتقادی را، می‌توان در بررسی تجربه‌ی شهری آبادان در نظر گرفت.

بر اساس این دیدگاه ترکیبی، عنوان چارچوب تحلیلی این تحقیق را «توسعه و تضاد شهری» می‌گذاریم که بر اساس آن، تجربه‌ی شهری آبادان، روایت دو خطی است: روایت «نوسازی» و روایت «تضاد» که عامل اصلی هر دو، شرکت نفت است: روایت نوسازی، به شکل‌گیری شهری مدرن تحت تأثیر نفت و بیرون آمدن آن از نوعی شبه‌جزیره‌ی روستایی و عقب‌مانده، به شهری مدرن و توسعه‌یافته با توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و خلاقیت و تنوع فرهنگی می‌پردازد.

در روایت انتقادی، تجربه‌ی شهری آبادان، سرشار از تضادها و کشاکش‌ها، محرومیت‌ها، تبعیض‌ها و طردهای اجتماعی، فقر و حاشیه‌نشینی شهری و شکل‌گیری جامعه‌ی شهری طبقاتی فقیر و غنی است. برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر نظام طبقاتی، طرد جامعه‌ی پیش از نفت و مهندسی اجتماعی بخشی از آن در قالب جمعیت کارگری برای تداوم فعالیت سرمایه‌داری نفتی است. در این روایت، سرمایه‌داری نفتی و مهم‌ترین شرکت نفتی جهان در آن دوره یعنی شرکت نفت انگلیس - ایران، با برنامه‌ریزی سیاست شهری و اجتماعی دوگانه‌ساز، جامعه‌ای دوگانه، طبقاتی و سلسله‌مراتبی می‌سازد که یک طرف آن جامعه‌ی نفتی و شرکتی مرفه قرار دارد و در طرف دیگر آن، جامعه‌ی بومی فقیر و محروم از مواهب توسعه‌ی نفتی حضور دارند.

روش‌شناسی پژوهش

هدف این تحقیق، شرح و بسط شکل‌گیری و توسعه‌ی شهری آبادان متأثر از صنعت نفت و فعالیت‌های شرکت نفت و عوامل دیگری چون دولت و مردم است از یک سو، و از سوی دیگر، نشان دادن تضادها و کشاکش‌های شهری است که سیاست‌های شهرسازی شرکت نفت (و همراهی دولت) موجب آن بوده و هست. بنابراین این تحقیق توأمان روایتی «تاریخی» و «معاصر» است. روایت تاریخی تحقیق، به منابع کتابخانه‌ای و اسناد، تاریخ

شفاهی و مصاحبه‌های عمیق با مردم آبادان که شاهد فرایند تغییرات شهری - اجتماعی بوده‌اند، تکیه داشته است. در تاریخ شفاهی، «مردم‌نگاری تاریخی شهری» مدّ نظر است، این‌که مردم آبادان، به ویژه مردمی که با گذشته‌ی آبادان پیش از انقلاب اسلامی ارتباط داشته‌اند، چه نگرشی در مورد شهر خود دارند، ارزش و اهمیت زیادی در این تحقیق دارد. بنابراین، روش پژوهش، نوعی «روش چندگانه» و آمیخته‌ای از منابع کتابخانه‌ای، اسناد، مصاحبه‌ها و همچنین مشاهده‌های مستقیم و روایت‌های تجربه‌ی زیسته‌ی مردمی و مردم‌نگاری شهری است. در روش چندگانه، نتایج آن بیش از پژوهش‌های تک‌روشی، ویژگی مثلث‌بندی یا مثلث‌سازی^۱ دارد. در مثلث‌سازی، برای رسیدن به پاسخ یک سؤال مشخص، از روش‌های مختلف جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات استفاده می‌شود. بنابراین، روش‌های چندگانه‌ی کسب داده‌ها و اطلاعات، به اعتبار تحقیق می‌افزاید.

یافته‌های پژوهش

این پژوهش جامعه‌شناختی، از تجربه‌ی شهری آبادان، دو «روایت»^۲ را بسط می‌دهد که گاهی در هم تنیده و گاهی مجزا هستند: روایت نوسازی^۳ (توسعه) و روایت انتقادی^۴ (تضاد): روایت اول، به شکل‌گیری شهری مدرن و توسعه‌یافته متأثر از مجموعه‌ی نفتی و بیرون آمدن آبادان از نوعی شبه‌جزیره‌ی روستایی، به شهری مدرن و توسعه‌یافته (بعدها به نام آبادان) می‌پردازد که در آن، اجتماعات سنتی روستایی (بدون تاریخ شهرنشینی صنعتی) به جامعه‌ی مدرن شهری تبدیل می‌شود. در این روایت، مردمی فقیر و پراکنده در «اجتماعات»^۵ سنتی، طی چند دهه فعالیت شرکت نفت و مجموعه‌ی نفتی، به «جامعه»^۶ی شهری و شهرنشینی دست می‌یابند.

اما توضیح تجربه‌ی شهری آبادان در روایت انتقادی، بر «تضاد شهری»^۴ متمرکز است؛ در این روایت، تجربه‌ی شهری آبادان متأثر از مجموعه‌ی نفتی، نه یک روند مسالمت‌آمیز نوسازی، که مملو از تضادها و کشاکش‌ها، محرومیت‌ها، تبعیض‌ها و طرد اجتماعی بوده است؛ طرد اجتماعات سنتی و ایللی پیش از نفت و مهندسی اجتماعی بخشی از آن در قالب

^۱ triangulation

^۲ narration

^۳ modernization

^۴ critical

^۵ community

^۶ society

جمعیت کارگری برای تداوم فعالیت سرمایه‌داری نفتی.

در دیدگاه روشنفکرانی که خود آبادانی بوده‌اند، دقایقی دیده می‌شود که نشان از همدلی با روایت توسعه‌ی شهری آبادان است که البته روایت تضاد را نیز در دل خود دارد. مثلاً نجف دریابندری، به‌عنوان یک آبادانی و کسی که سال‌های کودکی و جوانی‌اش را در این شهر بوده، نشان می‌دهد که آبادان حتی در دوره‌ی شرکت نفت انگلیس - ایران (به‌ویژه در دهه‌ی ۱۳۲۰)، عاملی مهم در توسعه‌ی شهری بوده است:

«شرکت نفت در آبادان یک عامل مؤثر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود. البته سه بار بر علیه شرکت اعتصاب شد. ولی از طرفی شرکت نفت، جهات مثبت خیلی زیادی برای شهر و مردم آبادان داشت. خانه‌هایی که شرکت برای کارگران و کارمندان خودش ساخته بود، تکنیکال اسکول (مدرسه فنی)، کلاس‌های درس معلمان انگلیسی و سایر چیزهایی که شرکت نفت برای شهر ایجاد کرده بود، مزیت‌هایی برای آبادان و مردمش ایجاد کرده بود. البته فضای اجتماعی که شرکت نفت در آبادان ساخته بود، متأثر از ویژگی‌های جامعه‌ی انگلیسی، خیلی طبقاتی بود. مثلاً شرکت نفت اتوبوس‌هایش را به دو قسمت تبدیل کرده بود: تعدادی که دورش نوار قرمز داشت و رویش نوشته شده بود «سینیور استاف» که فقط مخصوص کارمندان ارشد بود. تعدادی از اتوبوس‌ها مخصوص «جونیور استاف»‌ها، یعنی کارمندان معمولی شرکت نفت بود» (Daryabandari, 2015).

قصه‌ای که از مردم عادی و شهروندان، از آبادان پیش از انقلاب شنیده می‌شود (به‌ویژه آبادان دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰)، قصه‌ی توسعه و رفاه شهری است که در آن زمان جز تهران، در دیگر مناطق و شهرهای ایران دیده نمی‌شود. این توسعه و رفاه، فقط محصول حضور شرکت نفت و پالایشگاه نیست، هر چند عامل اولیه و اصلی شکل‌گیری شهر و مجموعه‌ی آن، نفت بوده است، اما آبادان در روایت مردمی، داستان توسعه‌ی بازار و تجارت، رشد و رونق کشاورزی، توسعه‌ی شهری بیرون از مجموعه‌ی نفتی، کافه‌ها و باشگاه‌ها، سیستم حمل و نقل عمومی مناسب، برق و آب لوله‌کشی و سیستم‌های سرمایشی و امثال آن نیز هست. در این روایت مردمی، تضاد و کشمکش و نابرابری هم دیده می‌شود، اما در ذیل توسعه و نوسازی و رفاه تعریف می‌شود و نه بر عکس.

بخش اول: آبادان در فرایند توسعه‌ی شهری

در این بخش، شاخص‌هایی که نشان‌دهنده‌ی نوسازی و توسعه‌ی آبادان تحت تأثیر نفت و شرکت نفت می‌باشند، عبارت از: مهاجرت، جمعیت و شکل‌گیری شهر، گسترش کالبدی

شهر، رشد اشتغال و اقتصاد محلی، توسعه و رفاه اجتماعی در زمینه‌های همچون بهداشت و درمان، خدمات آموزشی و تحصیلی، تغییرات اجتماعی - فرهنگی، سبک زندگی، شکل‌گیری هویت‌های فرهنگی و ... است. لذا در زیر هر کدام از موارد فوق بر مبنای اسناد، مصاحبه‌های شفاهی، مردم‌نگاری شهری و سایر منابع اطلاعاتی تفسیر خواهند شد.

مهاجرت، جمعیت و شکل‌گیری شهر

منطقه عبّادان در سال ۱۲۸۸ (۱۹۰۹)، که در آن پالایشگاه ساخته شد، جزیره‌ای کوچک شامل روستاهایی بود که اقوام عرب در کلبه‌های گلی در آن ساکن بودند و خرما پرورش می‌دادند، ماهیگیری می‌کردند و با شهرهای کوچک همجوار در داد و ستد بودند. جزیره رودخانه‌ای روستایی و کم‌جمعیتی که کنشگران اقتصادی و اجتماعی متعدد با ورود خود، فرایند تأسیس پالایشگاه نفت و بهره‌برداری از آن، تا حدود سال‌های ۱۳۰۰ (۱۹۲۰)، آن را به شهر نفتی و ترابری گسترش‌یابنده‌ای تبدیل کردند؛ جمعیتی بیش از ۶۰ هزار نفر در آن ساکن شدند و این شهر به سایت بزرگترین پالایشگاه جهان تبدیل شد. مدیران، کارگران، کارمندان اداری، تاجران، خدمتکاران، قاچاقچیان، خرماکاران محلی، روسپیان، سربازان و دیگران در آبادان، شهری که به دلیل نفت و به واسطه‌ی آن ساخته شده بود، مسکن گزیدند و مجموعه‌ی نفتی را ساختند (Ehsani, 2019: 36). «جهش ناگهانی و سریع از گذشته»، تعبیر مناسبی برای این دوره‌ی تجربه‌ی مردمی در آبادان است: «سال ۱۲۸۸، فقط یک چادر و یک کلبه‌ی حصیری برای طراح اولیه پالایشگاه، آقای داویدسون و آشپز ایشان وجود داشت. از آن زمان به بعد با توسعه‌ی تأسیسات نفتی، یک شهر ایستا به نام عبّادان به شهری توسعه‌یافته و پویا به نام آبادان تبدیل شد» (Farrokh Mehr, 1998: 32).

در مدتی کوتاه، شهر نوساخته‌ی آبادان به پنجمین شهر کشور تبدیل شد و در خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم، در سال ۱۳۲۴، جمعیت آن از شهر شیراز بیشتر بود. رشد جمعیت آبادان، هم‌پای توسعه‌ی اقتصادی و کالبدی شهر بود و با گسترش پالایشگاه شدت یافت. در سال ۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۳)، تعداد کارکنان پالایشگاه ۲۵ هزار نفر از کل جمعیت حدود ۱۰۰ هزار نفری شهر جدید آبادان بود. تعداد کارکنان پالایشگاه در سال ۱۳۲۷ به حداکثر ۳۹ هزار نفر (حدود یک سوم جمعیت شهر) رسید. این تعداد در سال ۱۳۳۱ به ۳۱ هزار نفر (از مجموع ۱۴۳ هزار جمعیت شهر) رسید (Planhol, 1982: 53-57).

در سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵، جمعیت آبادان به ۲۷۶ هزار نفر رسید. وقتی فعالیت پالایشگاه وضعیت ثابتی به خود گرفت، رشد جمعیت شهر کندتر شد، اما رشد اقتصادی شهر آبادان در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، همچنان ادامه یافت و جمعیت شهر در سال ۱۳۵۷ و پیش از وقوع انقلاب، به ۲۹۶ هزار نفر رسید (*Ibid*: 53-57).

این تغییرات جمعیتی و رشد شهر از ۱۲۹۰ تا ۱۳۵۷، با نحوه‌ی فعالیت نفت از یک طرف و رشد بخش محلی شهر از طرف دیگر، گره خورده بود. با آغاز کار پالایشگاه، شهرسازی آغاز شده بود و خیابان‌کشی، برق، آب لوله‌کشی، درمانگاه و ... رشد کردند. در کنار شرکت‌شهر اولیه در «باوارده» و «پریم»، بازارهای سنتی شهری و مدرن (متعلق به شرکت) رونق گرفتند و مهاجرت به منطقه از نقاط همجوار و غیر همجوار شدت گرفت تا جایی که در سال ۱۳۰۰، جمعیت شهر به ۳۰ هزار ایرانی از اقوام مختلف و چند هزار هندی، برمه‌ای و انگلیسی می‌رسید. دهکده‌ی عبّادان به تدریج به شهر صنعتی و مدرن تبدیل می‌شد و مغازه‌ها و فروشگاه‌های کوچک و بزرگ به تدریج رشد می‌کردند. روند رو به رشد جمعیت آبادان طی این مدت ادامه یافت، تا آن‌جا که احمد کسروی که در سال ۱۳۰۲ از آبادان دیدار کرد، جمعیت کارگران شرکت را ۳۰ هزار نفر می‌داند:

«... عبّادان یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های شرکت است. ماشین‌های بزرگ از هر گونه در آنجا به کار انداخته شده و سی هزار نفر کمابیش کارگران شرقی و غربی در آن کارخانه کار می‌کند. نفت به دستگیری کشتی‌ها از راه شط‌العرب و خلیج فارس به اروپا و هندوستان و دیگر سرزمین‌ها برده می‌شود. عبّادان در قرن‌های نخستین اسلام، شهری بوده، سپس ویرانه شده و جز دهکده‌ای از آن باقی نمانده بود. ولی اکنون یکی از شهرهای بزرگ و آبادان بشمار است و خیابان‌ها در آن‌جا کشیده شده که شب‌ها با نور الکتریک روشن می‌شود و مردم آن‌جا از هندی و ایرانی و اروپایی، از سی هزار تن بیشتر می‌باشد» (*Kasravi, 2005: 251*).

به همان نسبتی که عملیات شرکت نفت در آبادان توسعه می‌یافت و بر تعداد کارگران افزوده می‌شد، نسبت جمعیت شهر افزایش یافت.

جدول ۱ روند جمعیتی آبادان طی دوره‌ی مورد بررسی را نشان می‌دهد. باید توجه داشت که تا سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) هیچ آمارگیری رسمی در کشور انجام نشده بود.

جدول ۱: روند تغییرات جمعیتی شهر آبادان در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵
Table 1: The trend of demographic changes in Abadan in the years 1956 to 2016

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
Year	1946	1956	1966	1976	1981	1986	1996	2011	2016
جمعیت	226083	272962	294068	0	84774	206073	219772	271484	298090

(Source: Statistics Center of Iran Portal)

در یک دوره‌ی کمتر از ۵۰ سال، آبادان از منطقه‌ای روستایی با چند صد ماهی‌گیر و نخل‌دار، به شهری با جمعیت بیش از ۲۵۰ هزار نفر و بزرگترین شهر خلیج فارس و یکی از مراکز عمده‌ی شهری ایران در آن سال‌ها بدل شد. مهاجرپذیری این شهر، نمایان‌گر و مؤلفه‌ی اصلی رشد شهری است. آبادان، «شهر مهاجران» بود که اکثریت قریب به اتفاق افراد میانسال آن، در شهرهای دیگر متولد شده بودند. در دهه‌ی (۱۳۱۰)، شهری چند فرهنگی (گر چه تفکیک‌شده) با رشدی اجتماعی (گر چه نابرابر) به وجود آمد. در کنار حلبی‌آبادهای فقیرنشین، طبقه‌ی متوسط نیز سکونت داشتند. شهر هم شاهد سرکوب فعالان کارگری و هم شاهد تحرک اجتماعی رو به افزایش بود (Elling, 2014 & 2015).

گسترش کالبدی شهر

رشد کالبدی شهر آبادان، در پنج مرحله صورت گرفته است. مرحله اول (۱۲۹۰ تا ۱۳۱۰) که در آن هسته‌ی اولیه شهر در محدوده‌ی پالایشگاه و محله‌های شرکتی «بریم»، «بهار»، «کارگر (بهمنشیر)»، «سیکلین» و «باوارده شمالی» و «باوارده جنوبی» شکل گرفته است. در دوره‌ی دوم گسترش شهر (سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۰)، محله‌های «احمدآباد»، «امیری» و «فرودگاه» گسترش یافتند. در دوره‌ی سوم گسترش شهر (سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰)، محله‌های «بهار» از ایستگاه یک تا هفت، «کُفشیه»، «تانکی ابوالحسن»، «کارون»، «توسعه‌ی محله‌ی فرودگاه» و ساخت محله‌های «هلال پتروشیمی»، «پیروزآباد»، «زمین شهری»، «بهار» از ایستگاه هفت تا دوازده، «مُجردی‌ها»، «باوارده شمالی»، «کوی دریا»، «کوی پلیس»، «جمشیدآباد»، «سیده» و «طیب»، صورت گرفته است. در دوره‌ی چهارم گسترش شهر (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۹) کوی «فرهنگیان» و «ذوالفقاری» نیز ساخته شد. پس از انقلاب اسلامی تا امروز، محله‌های «امیرآباد»، «سلیج غربی و شرقی»، «کوی قائم»، «شطیط»، «شهرک ولیعصر» و «ذوالفقاری یک» ساخته شد

(Baharvand Mehrnaz Consulting Engineers, 2009). پلانپول در مورد شکل‌گیری فضا و محلات شهری آبادان، از دو روند برنامه‌ریزی‌شده‌ی شرکتی (شرکت - شهر آبادان) و روند خودجوش محلی (شهر آبادان) نام می‌برد که هر دو روند، محله‌های مشخصی را ساختند:

«تاریخ توسعه‌ی کالبدی شهر آبادان، در هم‌نشینی محله‌های طراحی و برنامه‌ریزی شده‌ی شرکتی و مناطق خودجوش مردم غیر شرکتی گسترش یافته است. پالایشگاه در ناحیه‌ی مرکزی شهر واقع شده و اطراف آن را فضای خالی قابل توجهی احاطه کرده است (که از ابتدا برای گسترش آن در نظر گرفته شده بود، اما بعدها به سایر صنایع نفت اختصاص یافته است). محلات مسکونی کارکنان پالایشگاه به صورت شبکه‌ای طراحی شده و سیمایی مدرن با خیابان‌های آسفالت شده، آب مصرفی خانگی و سایر امکانات آسایش و ... دارند که بر اساس سطح استخدام و جایگاه اجتماعی جمعیت هدف با هم تفاوت دارند.

بنابراین در آبادان از همان آغاز، در کنار شرکت - شهر، یا شهر شرکتی، شهر غیر شرکتی و محلات خودجوش که اصطلاحاً محله‌ی «شهر آبادان» شناخته می‌شد، شکل گرفت که گرچه بیرون از دایره‌ی شرکت شهر قرار داشت، اما به واسطه‌ی تعاملات ضروری میان آن و شرکت در قالب اختصاص زمین، مرزگذاری با تأسیسات و فضای شرکتی و حفظ امنیت کارکنان، شرکت نفت نمی‌توانست نسبت به آن کاملاً بی‌توجه باشد؛ هر چند این توجه غالباً با اکراه و بر اثر فشار اجتماعی کارگری و افکار عمومی سراسری بود. اما استمرار این روند به خصوص در دوره‌ی بعد از خلع ید و تشکیل کنسرسیوم نفت، باعث وابستگی کارکردهای نهادی شهر به شرکت و پذیرش نسبی اقتضات شرکت - شهری از سوی ساکنان منطقه‌ی شهری نیز شده است.

یوسف افتخاری که از فارغ‌التحصیلان دانشگاه کمونیستی کارگران شرق در مسکو بود و در سال ۱۳۰۷ برای ساماندهی اعتصابات کارگران نفت به خوزستان رفته و در آبادان ساکن می‌شود، وضع احمدآباد در سال ۱۳۰۸ را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«احمدآباد کثیف‌ترین محله‌ای بود که در عمرم دیده بودم و حتی توالت هم نداشت و مردم لب آب می‌نشستند. البته آبادان کلاً این‌طور کثیف بود، ولی کانال‌هایی حفر کرده بودند که جزر و مد این مدفوع و کثافات به دریا می‌رفت. ولی احمدآباد این چیزها را نداشت. بیماری‌ها از آنجا شروع می‌شد. وضع کارگران بسیار بد بود. یک کارگر که سوابق خیلی زیادی داشت، حداکثر حقوقی که می‌گرفت نه تومان و حداقلش شش تومان یعنی روزی دو ریال بود. نبود ... در تاریخ ۱۳۰۸، بدبخت‌ترین و بیچاره‌ترین و مفلوک‌ترین

کارگران دنیا عبارت از کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران بود. کارگران این شرکت غذا و پوشاک و مسکن کافی نداشتند. این کارگران از حداقل زندگی محروم بوده، عده‌ای از این بدبخت‌ها به علت نداشتن مسکن زیر درخت خرما به زندگی تلخ و ناگوار ادامه می‌دادند. بعضی از آنان اتاق‌هایی از بوریا ساخته و زمستان و تابستان در آن به حیات پُر مشقت خود ادامه می‌دادند. در هر اتاق بوریائی چندین خانوار زیست می‌کردند» (Ftekhari, 1991).

شرکت نفت به تناوب و با فشار نیروی کار ایرانی سکونت‌یافته در منطقه و همراهی افکار عمومی ملی، در مقاطعی نظیر سال‌های حدود ۱۳۰۶ و ۱۳۱۰ و دهه‌ی ۱۳۲۰ مجبور به ایجاد محلات شرکتی برای کارگران ایرانی و اصلاحاتی در محلات شهری «شهر آبادان» و «احمدآباد» شد (Mirzaei, 2019).

به‌طور کلی تا پیش از قرارداد ۱۳۱۲، شرکت نفت انگلیس - ایران، در آبادان، ۴۷۶ خانه برای کارمندان متأهل، ۷۷۴ اتاق برای کارمندان مجرد، ۲۸ خانه برای کارگران متأهل و ۳۳ اتاق برای کارگران مجرد ساخته بود که تقریباً تمامی آن‌ها به کارمندان و کارگران خارجی اختصاص داشت و فقط معدودی از آن را به ایرانیان داده بودند (Fateh, 1979: 432). پس از عقد قرارداد مذکور، شرکت، نقشه‌ای طرح کرد که بر اساس آن برای تمامی کارکنان خارجی و بخش کوچکی از کارمندان و کارگران ایرانی خود خانه‌هایی بسازد. برنامه‌های ساختمانی شرکت نفت از سال ۱۳۱۳، در سطح گسترده‌تری نسبت به قبل از قرارداد شروع شد و پیشرفت‌هایی به وجود آمد، ولی این برنامه‌های محدود شامل همه‌ی کارکنان شرکت نمی‌شد (Ibid: 436).

با وجود پیشرفت‌های محسوس در مسکن، اما پس از ملی‌شدن صنعت نفت، اهمیت مسکن برای کارکنان در درجه‌ی اول اهمیت بود. در سال‌های ۴۴-۱۳۴۰، ۱۲۵۲ خانه‌ی کارگری و سرویس‌های مربوطه در ناحیه‌ی «پیروزآباد» و ۲۰۰ خانه‌ی کارمندی در «باورده‌ی جنوبی» و «هلال بریم» ساخته شد. با ساخته شدن این خانه‌ها، تقریباً مشکل مسکن کارکنان شرکت مرتفع شد (National Iranian Oil Company, 1966: 28).

در محله‌های غیر شرکتی آبادان، هم قسمت‌های مرفه‌نشین و هم قسمت‌های فقیرنشین مشاهده می‌شد. در ابتدا که پالایشگاه تأسیس شد، به دلیل کمبود مسکن شرکتی، بسیاری از کارگران مجبور شدند در محلی به نام «چادرآباد» در چادرهایی که بر پا شده بود، زندگی کنند. آن‌ها در تنگنا بودند و هوای گرم تابستان طاقت‌فرسا بود. این چادرها و منطقه آن‌ها، حداقل امکانات زندگی را داشت و آب بهداشتی، شبکه فاضلاب و ... وجود نداشت. به تدریج ساخت‌وساز پیشرفت کرد و «حصیرآباد» در آبادان به وجود آمد.

برخی از کارگران و تعدادی از مهاجران تازه وارد جویای کار در «حصیرآباد» زندگی می‌کردند. حصیرآبادها، خانه‌های قفس‌گونه، با مستراح‌های شریکی و حسرت و آرزوی یخ در تابستان‌ها بود (Farrokh Mehr, 1998: 53). تعداد قابل ملاحظه‌ای از ساکنان اولیه‌ی این «حصیرآباد»ها، کارگران شرکت نفت انگلیس - ایران بودند. بعدها که شرکت نفت، کارگران را از تسهیلات خانه در «بهمنشیر» برخوردار ساخت، تعداد ساکنان شرکت نفتی این «حصیرآباد»ها کم شد، اما «حصیرآباد»ها همچنان پابرجا بودند و مهاجران تازه وارد به آبادان را در خود جای می‌داد.

اما وضعیت شکاف‌های اجتماعی - شهری، در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، با سیاست‌های جدید دولتی و توسعه‌ی بخش غیر شرکتی آبادان، تعدیل شد (Gholamipour, 2016). یکی از اهالی آبادان، روند بهبود اوضاع مسکن را این‌گونه شرح می‌دهد:

«در سال‌های اول شروع به کار پالایشگاه تا سال ۱۳۲۰ وضعیت زندگی کارگران نسبت به طبقه‌ی کارمندان و مدیران عالی‌رتبه در سطح فقیرانه و سختی بود. در بسیاری جاها یک خانواده‌ی ۱۰ نفره که اکثر خانواده‌ها هم پُر جمعیت بودند در یک خانه‌ی دو اتاقه زندگی می‌کردند، اما کم کم درست شد. خونه درست کردند به کارگران دادند، بُن بهشون می‌دادند، همه‌ی بچه‌های کارگران در مدارس مدرن آن زمان آبادان که بسیار زیاد بودند درس می‌خوندند. سیستم این‌گونه بود که کارگران اگر خوب کار کنند بعد از چند سال می‌تونند سر کارگر بشن و خونه‌ی بزرگ‌تر رو بگیرند. بعد از سر کارگری هم رتبه‌های دیگر بود. حقوق‌شون تغییر می‌کرد. اگر کسی کارمند می‌شد که دیگه هیچی. کارمندهای شرکت نفت خدایی می‌کردند قبل از انقلاب».

بنابراین در دهه‌های ۱۳۳۰، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با افزایش اهمیت صنعت نفت و درآمد‌های نفتی در اقتصاد ایران، این صنعت به پیشران نوسازی اجتماعی تبدیل شد و به آن شدت بخشید که در نتیجه‌ی آن، طبقه‌ی متوسط شهری و طبقه‌ی کارگر (به‌طور مستقیم در فعالیت‌های مرتبط با توسعه‌ی میدان‌های نفتی و پالایشگاه‌ها و غیر مستقیم از جمله در ساختمان‌سازی و ...) رشد چشم‌گیری داشت.

رشد اشتغال و اقتصاد محلی

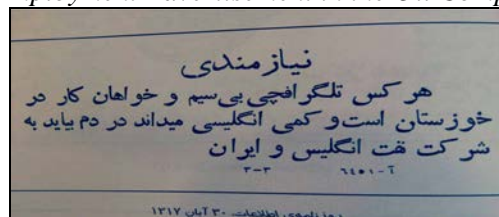
به هنگام کشف نفت در ۱۹۰۸، کل جمعیت ساکن نوار ساحلی خلیج فارس بیش از دو میلیون تن نبود و خوزستان که یکی از فقیرترین استان‌ها بود، نزدیک به ۲۰۰ هزار تن

جمعیت داشت (Lawless & Seccombe, 1993) که بیشتر آن‌ها ماهی‌گیران عرب و کشاورزان پرورش‌دهنده‌ی خرما و غلات و یا دامداران پرورش‌دهنده‌ی گوسفند و گاو میش بودند. در مجموع، جنوب خوزستان عمده‌تأ اقتصاد رعیتی و کشاورزی داشت. در سال‌های آغازین واگذاری امتیاز نفت به کمپانی داری، یافتن نیروی کار در حوزه‌های نفتی برای مقامات شرکت نفت، سخت بود. افراد روستایی نخستین گزینه‌های انتخابی بودند که گه‌گاه حاضر به همکاری با کمپانی در ماماتین و حوزه‌ی نفت مسجدسلیمان می‌شدند. اما، اغلب با فرا رسیدن فصل برداشت، کار را رها کرده و به روستا بر می‌گشتند. آنان هر زمان سختی کار، گرمای طاقت‌فرسای خوزستان، تفاوت نوع و شیوه‌ی زندگی در حوزه‌های نفتی با زندگی عشیره‌ای و محدودیت‌هایی را که کار در صنعت نفت به نسبت زندگی آزادانه کوچ‌نشینی داشت، تحمل‌ناپذیر می‌یافتند، ادامه‌ی کار را رها کرده و قیدوبند کار ثابت را گردن نمی‌نهادند. یافتن کارگر فصلی نیز ساده نبود. کمپانی هنوز نتوانسته بود اعتماد عشایر محل را آن‌قدر جلب کند که حاضر باشند شیوه‌ی زندگی و معیشت‌شان را تغییر داده و وابسته صنعت نفت شوند (Motaghedhi & et. al: 2013: 124).

پس از موفقیت در کشف و استخراج نفت، شرکت برای توسعه‌ی تأسیسات حفاری و لوله‌کشی نفت، کارگاه‌هایی ساخت. تعمیر ابزار و ادوات لازم، حمل و نقل وسایل و لوازمی که به تناوب از اروپا به خلیج فارس فرستاده می‌شد و باید مسیری سخت ناهموار و طولانی را از سواحل جنوب تا مسجدسلیمان طی می‌کرد، به افزایش گسترده و سریع نیروی انسانی نیاز داشت. در این ایام شرکت نفت تصمیم گرفت تا علاوه بر کارگران روستایی و عشایر محلی که به استخدام صنعت نفت درآمده بودند، از ایالات و مناطق اطراف نیز کارگر استخدام کند. بنابراین با سیاست افزایش دستمزد بر جذابیت مهاجرت به مناطق نفتی افزود و تمایل به استخدام در شرکت نفت بیشتر شد (Ibid: 125).

تصویر ۱: آگهی استخدام در شرکت نفت در سال ۱۳۱۷

Figure 1: Employment Advertisement in the Oil Company in 1938



عملکرد شرکت نفت و تأثیر آن بر اقتصاد و رفاه شهری، از زبان داریوش یکی از اهالی آبادان، بسیار مثبت بوده است: «وقتی آبادان از صفر شروع می‌شود یک زمین خالی بود که با توجه به نیاز صنعت پتروشیمی از انگلیس و هند نیروی متخصص و فنی آمده بودند و از همه‌ی کشور برای کار آن‌جا بُرده می‌شوند و آموزش می‌دیدند. همزمان که بخش شرکتی توسعه پیدا می‌کند، ده هزار خانه‌ی کارگری کم‌کم به وجود می‌آید و باعث رشد شهر می‌شود. اون موقع هم صنعت کارتر بود. یک عده هم وارد آبادان شدند و بازار کسب و کار را رونق دادند. این‌ها اومدن به این قشر عظیم خدمات ارائه می‌کردند. بخش شهری و بخش شرکتی همزمان با هم رشد می‌کنه. شهرداری رشد کرد، بخش‌های دیگر دولتی. همه‌ی توسعه رو شرکت نفت انجام نمی‌ده، اما به واسطه‌ی پالایشگاه است که بخش دولتی در این‌جا رشد می‌کنه شرکت نفت خود دولت بود. آبادان بسیار رشد کرد تا حدی که تمام نقاط ایران به جز تهران که پایتخت بود نه تنها امکانات و سطح توسعه‌ی آبادان را نداشتند، بلکه بسیار عقب‌مانده بودند در مقابل آبادان. تقریباً همه‌ی امکانات داشت در بین همه‌ی مردم گسترش پیدا می‌کرد به خصوص چون می‌شد همه چی رو قسطی خرید، بسیاری از خانواده‌های کارگری هم لوازم مدرن در خانه‌هاشون داشتند ... همه‌ی این چیزها باعث می‌شد که سطح فرهنگ عمومی مردم هم بالاتر بره و به همین دلیل تفاوت فرهنگی عمیقی هم بین آبادان و شهرهای اطراف به وجود آمد. حتی برای آن‌که خودشون رو از بقیه متمایز کنند، کم‌کم یه لهجه خاصی به وجود آوردند که بگن ما آبادانی هستیم».

مجموع مصاحبه‌های تحقیق نشان می‌دهد که رونق اقتصادی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خوب بوده است و اگر چه شرکت نفت سهم مهمی در اشتغال و رونق بازار و تجارت و حتی کشاورزی آبادان داشته است، اما این رونق، محصول کلیت شرایط آن دوره‌ی شهر بوده است.

توسعه و رفاه اجتماعی

روایت مهندسی اجتماعی در تضادها و مقاومت‌های شهری با شرکت نفت، صادق است؛ اما در توافقی مردمی (حداقل بخش زیادی از مردم آبادان) با سیاست‌های عمومی شهر از سوی کنشگران مسلط مجموعه‌ی نفتی و به‌ویژه شرکت نفت و متخصصان آن، چندان صادق نیست. به‌عبارت دیگر، باید هم در مورد تضاد شهری، یعنی مفاهیمی چون کشمکش، تضاد، اصطکاک، استثمار، تولید فضا و ضایع شدن حق بر شهر از سوی شرکت نفت و کنشگران صاحب قدرت در مجموعه‌ی نفتی آبادان، باید به زندگی روزمره‌ی مردم

توجه کرد، و هم در مورد توافق شهری و مفاهیمی چون نوسازی، توسعه، رفاه عمومی، توافق با متخصصان شرکت و ...، باید به مردم‌نگاری تاریخی شهری اتکا کرد. نمی‌توان برای تضاد به زندگی روزمره اتکا کرد و برای توافق، از زندگی روزمره فاصله گرفت و به تحلیل سطح کلان مراجعه کرد، و دیدگاه مردم‌نگارانه در این زمینه اهمیت اساسی دارد. مظفر ارجمند بازنشسته‌ی شرکت نفت و از اهالی قدیمی آبادان در این باره می‌گوید: «این دیدگاه که صنعت نفت در آبادان فقط کارکنان خود را شامل می‌شده و می‌شود، عاری از دیدگاه مردمی است؛ شاغلین و کارکنان نفت کلیه‌ی مایحتاج و نیازمندی‌های خود را از شهر تهیه می‌کنند و آن‌ها با دیگر مردم شهر تعامل داشته‌اند و در یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. این تأثیر را می‌توان در نوع گویش روزمره‌ی مردم با استفاده از کلمات و واژه‌های انگلیسی و هندی رایج در بیان کارکنان پالایشگاه جستجو کرد. البته این حرف صحیحی است که امکانات رفاهی که در نوع خود و در زمان خود بی‌نظیر به حساب می‌آمد، فقط به کارکنان پالایشگاه و خانواده‌های آنان تعلق داشت، ولی فراموش نکنیم که این امکانات در کالبد خدمات شهری نیز سرایت کرده بود. به‌طور مثال تعداد کثیری سینما در سطح شهر تأسیس شده بود که در مقایسه با سایر شهرها و حتی مراکز استان‌ها بی‌نظیر بود. همچنین اولین شبکه فاضلاب زیرزمینی شهری در آبادان به وجود آمده بود و اولین قطار ریلی کشور در شهر آبادان احداث شده است.»

طی دهه‌ی ۱۳۱۰، استاندارد زندگی، خدمات اجتماعی و تسهیلات شهری، سطح آموزش عمومی و حرفه‌ای و فرهنگ شهری به‌طور کلی در نفت‌شهرهای آبادان و مسجدسلیمان بالاتر از بقیه‌ی کشور بود. البته نابرابری‌های فضایی و اجتماعی مزمن همچنان ادامه یافت و به صورت فزاینده‌ای سیاسی شده و منجر به ناپایداری در روابط اجتماعی شد. شرکت نفت انگلیس - ایران از حدود سال ۱۳۰۰، فروشگاه‌هایی تأسیس کرد که حدود سه هزار نوع کالای خارجی عرضه می‌کردند که در تمام شهرهای ایران، نظیر بسیاری از آن‌ها وجود نداشت. تا سال ۱۳۲۳ این فروشگاه‌ها فقط مختص کارکنان انگلیسی بود، اما پس از آن، همه‌ی کارکنان ایرانی و حتی مردم محلی نیز، از آن‌ها خرید می‌کردند (Lahsaizadeh, 2005: 342). بسیاری از این کالاها برای اولین بار در ایران مصرف می‌شدند از جمله کالاهای آرایشی، بهداشتی، غذایی، مشروبات الکلی، پوشاک و امثالهم؛ به علت وجود این فروشگاه‌های زنجیره‌ای، کارکنان شرکت نفت و خانواده‌های‌شان، عموماً مصرف‌کننده‌ی کالاهای خارجی بودند. داریوش یکی از کارگران آبادانی شاغل در پالایشگاه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ درک خود از وضعیت توسعه و رفاه در آبادان را این‌گونه شرح

می‌دهد: «وضع رفاهی کارکنان شرکت نفت عالی بود. عالی. از نظر باشگاهی، باشگاه ورزشی بود، غذا خیلی ارزان بود. ما همه عضو بودیم. ما کارگر که بودیم یک وعده شام می‌خواستیم بخوریم یک تومان، ۱۰ ریال مثلاً یک سیخ کباب می‌زدند با مَحَلّات و نان. نوشابه می‌خواستیم ۵ ریال هم می‌دادیم نوشابه. یک شام می‌خواستیم بخوریم می‌شد ۱۵ ریال. با ۳۶ ماه حقوق می‌توانستیم خانه بخریم که شما الان ۳۶۰ ماه هم کار کنید نمی‌توانید خانه بخرید».

از جمله شاخص‌های رفاهی آبادان که در زمان صنعت نفت رشد کرده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) بهداشت و درمان و خدمات پزشکی

در زمینه بهداشت و درمان نیز توفیقات بسیاری حاصل شد. اسناد و مطالعات و مردم‌نگاری شهری نشان می‌دهد که بهداشت و توسعه‌ی آن در آبادان، با شرکت نفت و برنامه‌های پیشگیری و درمانی آن گره خورده است. پیش از ورود شرکت نفت به منطقه، بهداشت و مسائلی چون میکروبزداپی در سطح گسترده وجود نداشت (*Tishehyar, 2015: 47*). بیماری‌هایی چون وبا، طاعون، کلرا، مالاریا و بیماری‌های چشمی از مهم‌ترین بیماری‌های مناطق نفت‌خیز بود. ساخت بیمارستان و درمانگاه و ارائه‌ی خدمات به کارکنان و نیز مردم محلی، از جمله اقداماتی بود که موجب پیشرفت بهداشتی آبادان در اوایل قرن شد (*Ibid: 47*). به‌طور کلی اولین گام‌های بهبود زندگی اجتماعی محلی در مناطق نفتی در دهه‌ی ۱۲۹۰ در مسجدسلیمان، غَبّادان (آبادان)، مَحْمَره (خرمشهر) و ناصری (اهواز)، نه از سوی دولت که از سوی شرکت نفت برداشته شد. در آغاز، درمانگاه‌هایی در نزدیکی محل کار کارگران و تأسیسات نفتی راه‌اندازی شد و درمانگاه‌های سیّار اورژانس نیز در مسیر شعبه‌ها و کارگاه‌ها و تأسیسات مختلف، از مسجدسلیمان تا آبادان از سوی پزشکان شرکت نفت به‌ویژه «دکتر یانگ» ایجاد شد که در بهبود زندگی مردم محلی و کارگران نفت تأثیر زیادی داشت. علاوه بر درمانگاه‌های سیّار شرکت که به کارکنان شرکت و مردم بومی خدمات ارائه می‌داد، درمانگاه‌هایی در آبادان و اهواز از طرف شرکت و با همکاری دولت انگلیس در سال‌های آغازین جنگ جهانی اول تأسیس شد (*Motaqedi, 2017: 101-109*). پس از ملی‌شدن صنعت نفت و در دهه‌ی ۱۳۳۰ و به‌ویژه دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بهداشت عمومی در آبادان رشد بیشتری کرد و درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های بیشتری تأسیس شد. با ملی‌شدن صنعت نفت، امکانات بهداشتی و رفاهی که در اختیار

جامعه‌ی محلّی قرار می‌گرفت، افزایش یافت و حتی پس از سقوط دولت مصدق و بازگشت شرکت‌های خارجی به مناطق نفتی ایران، هنوز هم جامعه‌ی محلّی در مناطق نفتی از امکانات بیشتری نسبت به اوایل برخوردار بود. اما خدمات درمانی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برای عموم مردم رایگان شد.

ب) مدارس و تحصیلات

در خوزستان، نخستین مدارس مدرن را شرکت نفت ایجاد کرد. نخستین مدرسه‌ی آبادان به شیوه‌ی نوین در سال ۱۲۹۹ ساخته شد. اداره‌ی فرهنگ آبادان در سال ۱۳۰۴ تشکیل شد و همراه با توسعه‌ی موسسات نفتی، امور فرهنگی نیز پیشرفت کرد و مراکز آموزشی ایجاد شد. دبیرستان‌های رازی و مهرگان و نیز آموزشکده‌ی نفت آبادان از نخستین مراکز علمی آموزشی کشورمان بودند که با شیوه‌ی نو دانش‌آموزان را در آن مراکز آموزش می‌دادند. دانش‌آموزان این مراکز بعدها از گردانندگان صنعت نفت جنوب شدند (Abedi, 2002: 42). مخارج مدارس و حقوق معلمان و مستخدمین و کمک هزینه‌های دانش‌آموزان مدارس از محل کمک‌های نقدی و غیر نقدی شرکت تأمین می‌شد و به همین دلیل شرکت انتظار داشت در برنامه‌ریزی آموزشی دخالت کند. علاوه بر آن، مدارس و آموزشگاه‌هایی نیز از سوی شرکت برای کودکان و نوجوانان تأسیس شده بود که در آن‌ها دروس فنی مقدماتی جهت آمادگی کار در تأسیسات نفتی آموزش داده می‌شد (پیشین). به نظر می‌رسد، این رابطه‌ی شرکت نفت با جامعه و نهادهای رسمی محلّی هنوز ادامه دارد؛ بنابراین در آبادان همراه با رشد شهرنشینی، آموزش عمومی و عالی نیز رشد کرد. فرزندان بسیاری از اقشار کارمندی و کارگری در مدارس نفتی تحصیل کردند. نسل‌های دوم و سوم کارگران و کارمندان نفتی در دهه‌ی ۱۳۳۰ در شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی ملّی شدن صنعت نفت در آبادان نقشی تعیین‌کننده داشتند. آن‌ها طبقه‌ی متوسط تحصیل کرده و با آگاهی سیاسی آبادان را تشکیل می‌دادند (Motaqedi, 2017: 17).

ج) تغییرات فرهنگی - اجتماعی

تغییر سبک زندگی

قرار گرفتن در طبقه‌ی کارگر و کارمند شرکت نفت و بهره‌مندی از مظاهر تمدن غربی، سبب تغییرات اساسی در زندگی سنتی مردم شد، به طوری که به ناگاه جامعه‌ای

کاملاً سنتی که بخش عمده‌ی آن را عشایر عرب تشکیل می‌داد، به واسطه‌ی کشف نفت و حضور انگلیسی‌ها در این منطقه با آخرین دستاوردهای علمی و فنی غرب مواجه شد (Kargar kotiani & et. al, 2017: 37-66). در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، مراکز فرهنگی و آموزشی موسیقی، رقص، آواز، روزنامه‌نگاری، تئاتر، فعالیت‌های پیشاهنگی و ... رونق گرفت. از اهداف مراکز فرهنگی و تأسیسات هنری و رسانه‌ای، گسترش نوگرایی و زندگی مدرن بود. سینماهای متعدد روباز و سرپشته زیادی ساخته شد تا به ترویج زندگی مدرن بپردازد. مجموع این اقدامات شرکت نفت، حتی بر روند روشنفکری خوزستان و کشور نیز تأثیرات بسیاری بر جای نهاد.

شکل‌گیری خانواده‌ی هسته‌ای

شکل‌گیری «خانواده‌ی هسته‌ای»، یکی از پیامدهای مدرن صنعت نفت در آبادان است. در میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۱۰، شرکت نفت با فشار برای اسکان نیروی کار انبوه مواجه بود و در عین حال باید این نیروی کار را با نیازهای صنعت تطبیق می‌داد و آن‌ها را راضی و مطیع نگه می‌داشت. با آموزش کارگران فنی، آن‌ها به‌صورت سرمایه‌ی انسانی و نیروهای وابسته به دستمزدی درآمدند که باید در حفظ آن‌ها کوشید.

از دیدگاه تضاد اجتماعی، فضاهای برنامه‌ریزی شده‌ی شهری (Ehsani, 2019)، همواره به‌صورت ابزارهایی برای نیل به این اهداف بکار رفته‌اند. جزئیات طراحی شهری، چیدمان خانه‌ها، نوع مصالح مورد استفاده، عرض و طول جاده‌ها و کوچه‌ها، نوع آشپزخانه و امکانات درون خانگی، همه ابزارهایی برای اجتماعی‌شدن فضاهای بسته شرکت بودند. جغرافی‌دان فرانسوی، «دوپلانپول» گفته است که خانه‌های چسبیده به هم کارگری، کوششی بوده در تقلید از معماری بومی و سنتی منطقه که حریم خصوصی زندگی خانوادگی را طبق ارزش‌های سنتی محصور می‌نماید. معماری منازل کارگری آبادان، به جای اینکه اقتباسی باشد از خاستگاه و مبدأ عشایری و روستایی اکثر کارگران این شهر، اقدامی سنجیده بود برای دستیابی به دو هدف: ۱- تولید انبوه، ارزان و بادوام مسکن و ۲- دخالت در فضای زندگی خانوادگی به منظور مدرنیزه کردن این نهاد بنیادی (Perrot, 1990).

نگاه انتقادی به مدرنیته شهری در آبادان و مسجدسلیمان، با وجود اهمیت و ارزشی که دارد، اما پیامدهای بسیار مثبت این مدرنیته‌ی نفتی را به عمد نادیده می‌گیرد، پیامدهایی که در مردم‌نگاری شهری به آن توجه زیادی می‌شود. مصطفی یکی از ساکنان

آبادان معتقد است که روند شهری شدن آبادان بر اثر فعالیت صنعت نفت، به طور کلی، پیامدهای مثبت فراوانی برای زنان و خانواده‌ها داشته است:

«این که خانواده‌ها کوچک‌تر شد، به معنی کمتر شدن ارتباطات خانوادگی نبود. البته در شهر، کار و شغل و درآمد بود که مهم بود و نه اصل و نسب ایل و تباری که به نظر این هم چیز بدی نیست. علاوه بر این، اینکه زنان خانه‌نشین شدند هم صحیح نیست. دختران امکان تحصیل پیدا کردند و زنان زیادی در بازار آبادان مشغول به کار شدند. تعداد زیادی از همین زنان در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، در صنعت نفت و پتروشیمی آبادان مشغول شدند. تحصیلات، خیلی مهمه از این جهت که زنان رو از ناآگاهی و بی‌سوادی در آورد و فضای جدید آبادان طوری بود که مردسالاری رو کم‌تر می‌کرد».

رشد خانواده‌ی هسته‌ای، یکی از پیامدهای عمومی صنعتی شدن در تمام جهان است و این موضوع، مسأله‌ای نیست که فقط در آبادان رخ داده باشد. مدرنیته‌ی صنعتی، خواه ناخواه پیامدهایی چون هسته‌ای شدن خانواده، اکتسابی شدن هویت و جایگاه اجتماعی، افزایش اهمیت شغل و درآمد در جایگاه اجتماعی افراد را گسترش می‌دهد. بنابراین در کنار نگاه انتقادی به پیامدهای تغییر اجتماعی و فرهنگی صنعتی شدن آبادان، در نگاه کلی به فرایند مدرنیته نفتی نشان می‌دهد که بسیاری از تغییرات، نه تنها اجتناب‌ناپذیر که مفید هم بوده‌اند.

توسعه و تکثر اجتماعی - فرهنگی

یکی از پیامدهای صنعتی شدن در آبادان، رشد تنوع فرهنگی بوده است؛ هر چند در نگاه انتقادی، سرمایه‌داری شرکت نفت به یکدست‌سازی فرهنگی جامعه با مهندسی اجتماعی و از بین بردن روابط و ارزش‌های سنتی و قبیله‌ای متهم می‌شود (Ehsani, 2019)، اما شکل‌گیری تنوع فرهنگی در شهر، یکی از شاخص‌های شهر مدرن صنعتی است. «راسموس کریستین الینگ» در مقاله‌ی «آبادان: رویاهای شهر نفت خیز و نوستالژی آتیه‌ای گذشته در ایران» می‌گوید: «آبادان روزگاری خانه بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت جهان بود. مدرن‌ترین و از لحاظ قومی و ملیتی پُر تنوع‌ترین شهر خاورمیانه پیرامون این پالایشگاه جای داشت. آبادان، سرزمین گفتگوی تمدن‌ها و ادیان بوده است» (Elling, 2014).

شکل‌گیری هویت شهری

بر اثر فعالیت مجموعه‌ی نفتی در آبادان، علاوه بر تنوع فرهنگی، خاطره‌ی جمعیتی و هویت شهری آبادانی ایجاد شد و جامعه‌ی شهری آبادان با اتکا بر حافظه‌ی جمعی استمرار یافته است. جابه‌جایی قومی و گردآمدن اقوام و زبان‌های مختلف در شهرهای نفتی به شکل‌گیری هویت تازه‌ای انجامید که پیش‌تر نشانی از آن نبود: «آبادانی» یا «مسجدسلیمانی» (Atabaki, 2013). یکی از ساکنان آبادان می‌گوید:

«زمانی که پالایشگاه آبادان ساخته شد، عبادان از چند روستای پراکنده اطراف دو رودخانه تشکیل می‌شد و پس از تأسیس پالایشگاه، جمعیت زیادی از شهرهای مختلف برای کار به آنجا مهاجرت کردند و در اواسط دهه‌ی ۱۳۱۰ آبادان نامیده شد و پس از چند دهه هویت آبادانی شکل گرفت و مهاجران که حالا خود را آبادانی می‌دانستند، تعلق شهری نسبت به شهر خود پیدا کردند. حتی کارکنان و مدیران نفتی در آنجا زندگی می‌کردند و تعلق خاطر به شهر آبادان پیدا کرده بودند».

بخش دوم: آبادان در فرایند تضاد شهری

در حالی که دیدگاه توسعه‌ی شهری، با مفاهیم رشد اقتصاد شهری، زیرساخت‌ها، رفاه اجتماعی، بهداشت و درمان عمومی، آموزش عمومی، توسعه‌ی آموزشی و فرهنگی، تکثرگرایی فرهنگی و اجتماعی و سبک زندگی، آبادان را به سوی تمدن و پیشرفت می‌بیند، دیدگاه انتقادی، بر مفاهیمی چون تضاد طبقاتی، فقر شهری، سلطه‌ی شرکت و دولت مرکزی بر فضای شهری و اجتماعی، سیاست پدرسالارانه شرکت نفت، جنبش‌های کارگری و شهری و ... تأکید دارد.

به عبارت دیگر، دیدگاه انتقادی، تاریخ شکل‌گیری این شهر را نه فرایندی تکاملی، بلکه فرایندی از تنش‌ها، نزاع‌ها و مذاکرات مداوم سیاسی و اجتماعی می‌بیند. کاوه احسانی، این تنش‌ها و مذاکرات را حول از هم پاشیدن شیوه‌های سنتی زندگی و جمعیت‌های ناهمگون، پیش از هضم شدن در نظم اجتماعی سرمایه‌داری نفتی و دولت - ملت جدید ایران می‌داند (Ehsani, 2019: 38-39). این دیدگاه انتقادی به شکل‌گیری آبادان، نوعی مرثیه‌سرایی برای نظم اجتماعی محلی پیش از نظم نفتی نیز وجود دارد، به همین دلیل از امکانات و خدمات شهری و رفاهی فراتر رفته و به مسائلی چون فرهنگ، ایدئولوژی و اشکال جدید همبستگی و مقاومت جامعه‌ی محلی در شکل‌دهی به نظم فضایی جدید می‌پردازد.

در روایت انتقادی از این تجربه‌ی شهری، استقرار شرکت نفت در خوزستان در اوایل قرن چهاردهم خورشیدی، اساساً یک فرایند تجمع اولیه‌ی سرمایه در نفت و بر مبنای کالایی ساختن نیروی کار و فضای شهری بر اساس فضاهای حفاظت‌شده و نابودی انواع موجود زندگی اجتماعی و اقتصادی جمعی بود و اتحاد قدرتمندان محلی، رهبران قبیله‌ای و نخبگان سیاسی راه‌گشای این گذار بوده است. آبادان همان‌گونه که هانری لوفور در مورد شهر سرمایه‌داری تأکید دارد، به مثابه‌ی شهری برنامه‌ریزی شده و مدیریت‌شده بود که فضاهای آن، تحت برنامه‌ریزی شرکت نفت قرار دارند.

سلطه و مقاومت در فضای شهری

آبادان یک شهر «دوپاره»^۱ بود، شهری شکل‌گرفته از کشمکش مدعیان معارض و رقیبِ فضا که تسلیم هژمونی یک شکل شهری واحد نمی‌شدند، با آن هماهنگ نبودند. از این رو در حالی که شرکت نفت تلاش می‌کرد بر روی جزیره، مناطقی بسته و انحصاری برای زندگی و کار ایجاد کند که با معیارهای سفت و سختش بخواند و تحت کنترل انحصاری‌اش سازمان یافته باشد، جمعیت بومی برای حفظ زمین‌های کشاورزی، نخلستان‌ها، چراگاه‌ها، مزارع، روستاها و شیوه‌ی زندگی عشایری خود مبارزه می‌کردند. موج عظیم مهاجران تحت شرایطی هولناک در سرپناه‌ها و زاغه‌هایی زندگی می‌کردند که تلاش می‌کردند با ایجاد شبکه‌های جدید همبستگی میان همسایگان از آن‌ها در برابر خلع ید و کالایی‌شدن سوداگران دفاع کنند. مأموران دولتی نیز که به تازگی و پس از تحکیم تدریجی یک دولت نظامی اقتدارگرا و تمرکزگرا وارد شهر شده بودند به سختی تلاش می‌کردند تا نظم قانونی و مدیریتی جدید دولت - ملت را بر شرکت نفت، منطقه‌ی مرزی راهبردی ملی، جمعیت نا آرام محلی و این شهر پُر رونق و رو به گسترش نفتی تحمیل کنند (Ehsani, 2019).

آبادان شهری چندبخشی^۲ (ابولقود، ۱۹۸۹) و حاصل تعارض‌ها و رقابت‌هایی بر سر فضا بود، بدون این‌که بین فشارهای ناشی از این نیروهای مختلف، تعادلی باشد (Elling, 2015). توصیف یوسف افتخاری از آبادان سال ۱۳۰۷، کشمکش بر سر فضا بین شرکت نفت و مردم محلی را نشان می‌دهد:

^۱ quartered city

^۲ quartered city

«در آبادان انگلیسی‌ها محله‌ی خاص خود را داشتند و هیچ کس را به آن راه نمی‌دادند. حتی اگر یکی از انگلیسی‌ها نیز با یک زن ایرانی ازدواج می‌کرد، او را از آنجا رد می‌کردند. اسم محله‌ی انگلیسی‌ها «بریم» بود. واقعاً در وسط آن جزیره، یک بهشتی برای آن‌ها ساخته شده بود که همه چیز داشت. محل شنا، باشگاه و خانه‌های عالی و مجهز داشتند و راحت بودند. کسی حق ورود به آنجا را نداشت. محله‌ی دیگری بود به اسم «باورده». این محل عرب‌نشین بود، ولی انگلیسی‌ها نظر داشتند آن را از چنگ اعراب در بیاورند. اکثر خانه‌های اعراب از حصیر و بوریا ساخته شده بود و انگلیسی‌ها بارها آنجا را آتش زدند و اجازه‌ی ساختمان و تعمیر مجدد نمی‌دادند» (Ftekhari, 1991: 21-22).

مرحله‌ی نفت با خود رفاه اجتماعی و پیشرفت مادی به ایران آورده بود، اما توأم با آن، جامعه‌ای با طبقات تفکیک شده نیز همراه شد که با منطق سرمایه‌داری نفتی شکل یافته بود (Elling, 2014).

مهندسی و کنترل فضایی

پلانپول در دانشنامه‌ی ایرانیکا در مدخل آبادان، در مورد دوره‌ی ۱۲۹۰ تا ۱۳۳۰، در مورد سازمان شهری آبادان می‌نویسد: «شهر آبادان بخش‌بخش شده و فاقد انسجامی واقعی بود. در آبادان روابط بین مناطق در کمترین حد خود نگه داشته شد. زمین‌های وسیع و خالی پالایشگاه یا خطوط عظیم لوله، بخش‌های گوناگون شهر را تعیین می‌کنند و عبور و مرور را به مسیرهای کم‌عرضی هدایت می‌کنند. آبادان با ساختاری فیزیکی که هدف جداسازی اجتماعی را برآورده می‌کند از سایر شهرهای ایران به وضوح متفاوت است. این شهر، سلسله مراتب مناطق شهری استعماری و تقسیم‌بندی‌های اجتماعی و تأثیرات اجتماعی حاصل از آن را به نمایش می‌گذارد. این سلسله مراتب حتی با تغییر ترکیب سطوح بالای مدیریتی از ترکیبی کاملاً بریتانیایی و هندی‌الاصولها به ترکیبی عمدتاً ایرانی نیز تداوم یافت (Planhol, 1982: 53-57).

از نظر میر عظیم‌زاده، طراحی شهری آبادان، اقتدارگرایانه بوده است و توضیح می‌دهد: «طراحی اقتدارگرایانه‌ی فضای شرکت‌شهرها، تنها منعکس‌کننده‌ی مناسبات اجتماعی رایج در صنایع مدرن نیست، بلکه ابزار تقویت و بازتولید آن‌ها را نیز منعکس می‌کند. در مناطقی از آبادان که شرکت نفت انگلیس - ایران ساخته بود، دغدغه‌ی استفاده از فضای شهری به مثابه‌ی ابزار کنترل تعاملات اجتماعی در همه‌ی جزئیات طراحی شهرک‌های مسکونی و رابطه‌ی بین آن‌ها آشکار است. محله‌هایی که برای رده‌های مختلف کارکنان

شرکت ساخته شده بودند، جدا از هم بودند و به وسیله باریک‌هایی از زمین‌های خالی، جاده‌های عریض، خطوط لوله، نهرها و خندق‌ها، بخش‌های مدیریتی و تأسیسات صنعتی شامل بخش عظیمی از پالایشگاه اصلی از هم جدا می‌شدند. جاده‌ها شبکه‌ای توزیع شده را تشکیل نمی‌دادند، بلکه به گلوگاه‌هایی متعددی منتهی می‌شدند که امکان نظارت بر کل ارتباطات بین محله‌ها و مناطق شهر را فراهم می‌کرد. ورودی محله‌ها را پلیس یا نگهبان‌های شرکتی نظارت می‌کردند» (Azimzadeh, 2003: 231).

دوگانگی فضای - اجتماعی تا ۱۳۲۰

به نظر David Harvey ساختار فضایی شهر، یکی از عوامل توزیع منابع و امکانات است و به همین دلیل هم، ساختار فضای شهر خنثی نیست و نابرابری در امکانات، درآمد و کیفیت زندگی را نشان می‌دهد (Harvey, 1997: 33). در ادامه نشان داده می‌شود که ساختار فضایی شهر پیرامونی آبادان، چگونه بر اساس دوگانگی فضایی - اجتماعی ساخته شده است. ساختار فضایی نابرابر شهری در آبادان وابسته به سرمایه و سیاست دوگانه‌گرایی شرکتی - محلی صنعت نفت بود. در سیاست شهری نفت، «برنامه‌ریزی فضایی» بر اساس جدایی‌گزینی جامعه‌ی محلی از جمعیت شرکتی نفت بوده است، یعنی فضا و کالبد شهری تولید شده توسط صاحب سرمایه یعنی صنعت نفت، مبتنی بر جدایی‌گزینی مردم محلی و شهرک‌نشینان نفتی بود. سازمان اجتماعی نابرابر در فضای نابرابر شهری تبلور یافت و فضای شهری در یک فرایند صنعتی - شرکتی خلق شد و همان‌گونه که در جامعه‌شناسی انتقادی شهر گفته شده، نحوه‌ی تقسیم‌بندی فضای شهری، نشان‌دهنده‌ی نوع سازمان‌دهی جامعه است که در آبادان و شهرهای نفتی به شکل محلی - عقب‌مانده و شرکت - توسعه‌یافته رقم خورد.

این تجربه‌ی شهری آبادان را، علاوه بر رشد زیرساخت‌ها و توسعه‌ی شهری که در بخش قبل گفته شد، می‌توان از منظر دوگانگی، تولید فضا و سلطه بر فضای شهری نیز مشاهده کرد. «جامعه‌ی دوگانه^۱» مفهومی است که غلامی‌پور و کلانتری بر گرفته از مفهوم انتقادی «شهر دوگانه^۲» که به نابرابری و «بی‌عدالتی شهری» اشاره دارد، در مورد ماهشهر به‌عنوان یک شهر نفتی استفاده کرده‌اند (Gholamipour & Kalantari, 2017). در آبادان نیز این دوگانگی در شکل‌های دوگانگی فضایی - شهری و سلطه‌ی شرکت نفت

^۱ dual society

^۲ dual city

انگلیس ایران بر فضای شهری بروز کرد.

ابوالفضل لسانی نویسنده، روزنامه‌نگار، وکیل و دادستانی که در سال ۱۳۲۵ وکالت اعتصابیون نفت را در دادگاه موقت و دادگاه تجدید نظر به عهده داشت، می‌نویسد:

«در ساحل آرام و عریض شطالعرب در کنار دشت وسیع و هموار جزیره‌ای که به طول ۶۴ کیلومتر و عرض ۳ تا ۲۰ کیلومتر در دلتای شطالعرب قرار گرفته، شهری است به نام آبادان. اشخاصی که با کشتی وارد این شهر شده و یا از آن جا می‌گذرند با مناظر و چشم‌اندازهای زیبایی مواجه می‌شوند که از دیدن آن به یاد بنادر متری و معمور کشورهای آباد افتاده و بر ساکنین این شهر رشک می‌ورزند. ولی کسانی که از جاده اهواز با اتومبیل به این شهر بیایند در قدم اول با لجنزارهایی برخورد می‌کنند که حتی با قبرستان‌های متروک نیز قابل مقایسه نمی‌باشد. این شهر دارای ظاهری فریبنده و طنین‌انداز و باطنی فاسد و متعفن است که بخش اول کوس میان خالی تبلیغات خداوندان نفت را به صدا درآورده و قسمت دوم سندی است که بردگی و عقب‌ماندگی و محرومیت کارگران ایرانی را ثابت می‌کند ... این شهر هم مانند سایر شهرهای صنعتی کشورهای عقب‌مانده برای عده‌ای انگشت‌شمار بهشت و برای بقیه جهنم سوزان است (Lesani, 1978: 286)؛ بنابراین تجربه‌ی شهری و فضایی آبادان، تجربه‌ی تضاد و تبعیض نیز بوده است (Mirzaei, 2019: 44-45).

اما این دوگانگی فضایی - اجتماعی که تا ۱۳۳۰ ادامه داشت، پس از جنبش ملی شدن صنعت نفت و به ویژه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی تا حدودی تعدیل یافت. اما پس از سال ۱۳۳۲، اگر چه ملی‌شدن صنعت نفت با کودتا و بازگشت کنسرسیوم کاملاً محقق نشد، اما اندیشه‌های آن از جمله توسعه‌ی آبادان به‌عنوان شهری مدرن و صنعتی، تداوم یافت و در ساختار برنامه‌ریزی اجتماعی و شهری آبادان در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خود را نشان داد. در دهه‌ی ۱۳۵۰، آبادان پس از تهران توسعه‌یافته‌ترین شهر کشور به شمار می‌رفت. البته در این سال‌ها نیز، تفاوت‌های عمده و تبعیض‌آمیز میان بخش‌های شرکتی و شهری آبادان، همچنان باقی ماند، اما توسعه، عمومی‌تر شد.

تضاد طبقاتی - شهری

توسعه‌ی شهری و صنعتی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، همراه با رشد نابرابری‌های شدید اجتماعی بود. در دهه‌ی ۱۲۹۰ تا سال ۱۳۱۲ که جنبش‌های اجتماعی از یک سو و دولت مرکزی ایران از سوی دیگر به مقامات شرکت نفت برای بهبود وضعیت

ایرانیان آبادان فشار آوردند، سیاست شهری و جدایی‌گزینی از یک طرف و شکل‌گیری و گسترش بخش محلی «شهر» که به دور از کنترل و برنامه‌ریزی مقامات دولتی و شرکت نفت انجام می‌شد، باعث شد تا نوعی از وضعیت شدید طبقاتی را تا سال ۱۳۱۲ ملاحظه کنیم. یوسف افتخاری در خاطرات خود در سال ۱۳۰۷ می‌گوید:

«کارگران شرکت نفت تا اعتصاب سال ۱۳۰۸، از مرخصی سالیانه هم محروم بودند. بدون داشتن غذای کافی و مقوی، دوازده ماه کار کردن بدون استراحت، ضربه‌ای بود که هر روز به عمر کارگران فرود می‌آمد ... شرکت نفت برای سوانح غیر مترقبه‌ی کارگران هیچ‌گونه پیش‌بینی نکرده بود. کارگرانی که در حین انجام کار صدمه دیده و ناقص‌الاعضاء می‌شدند، بدون دریافت دیناری از بابت خسارت از کار برکنار شده غالباً مجبور به تکدی می‌شدند. عده‌ی زیادی گدا و سبزی‌فروش و دستفروش نظر هر تازه‌واردی را جلب می‌کرد که تمام آن‌ها بدون استثناء در کار شرکت نفت ناقص شده و از کارخانه بیرون کرده بودند ...» (Ftekhari, 1991: 121-122).

جنبش طبقاتی و کارگری سال ۱۳۰۸، فشار زیادی بر مقامات شرکت و دولت انگلیس وارد کرد. این مبارزات و جنبش‌های کارگری و شهری و همچنین سیاست‌های رفاهی شرکت نفت در پیوند با مقامات محلی دولت مرکزی، تا اواخر دهه‌ی ۱۳۲۰، نوعی از تعدیل وضعیت طبقاتی شهر را ایجاد کرد، اما تمایزات طبقاتی به شدت پا بر جا بود و یکی از شعارهای محلی جنبش ملی شدن صنعت نفت در آبادان، شریک‌کردن بخش غیر شرکتی و بومی و محلی شهر، در امکانات و رفاهیات بخش شرکت نفت بود. در روایت توسعه و نوسازی آبادان، شکاف اجتماعی، فقر و حاشیه‌نشینی کمتر به چشم می‌آید. اما بدون روایت این شکاف‌ها، تجربه‌ی شهری آبادان ناقص و یک‌سویه خواهد بود:

«چه تفاوت فاحشی بوده بین خانه‌های کارگری و کارمندی؛ آدم یاد محله‌ی سفیدپوستان و سیاه‌پوستان در دوران برده‌داری می‌افته. این همه امکانات برای خانه‌های کارمندی و هیچ امکانی برای خانه‌های کارگری، واقعاً تأسفبار بوده، حتی فروشگاه‌ها و باشگاه‌های کارگری و کارمندی شرکت نفت از هم مجزا بود. تمام اجناس فروشگاه‌های کارمندی بدون استثناً خارجی بود و در حالی که در فروشگاه‌های کارگری، تمام اجناس ایرانی بود. شاید برای همین بود که اولین کسانی که به اعتصابات پیوستند، کارگران صنعت نفت بودند.»

هاشم آقاجری در خاطرات خود می‌گوید:

«درست است که مدرنیزاسیون دهه‌ی ۱۳۴۰، یک بخش‌هایی را مدرنیزه می‌کرد، اما در عین حال به تضاد طبقاتی هم دامن می‌زد ... تضاد طبقاتی در آبادان عریان بود. یعنی شما با گذشتن از یک خیابان، یعنی از لین ۱۵ که عبور می‌کردید و می‌رفتید توی باورده، از هر جهت دو دنیای متفاوت بود. در تهران، شما باید از دروازه غار می‌آمدی به خیابان مولوی و خیام و شاهرضا را طی می‌کردی تا مثلاً برسی به تجریش. اما در آبادان خیلی سریع [در فاصله‌ی یک خیابان] تضاد طبقاتی مشاهده می‌شد ... در آبادان، اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی ضد رژیم پهلوی، از احمدآباد و مناطق محروم شهر شروع شد نه در مناطق شرکتی که کارگران هم در آن‌جا زندگی می‌کردند. در حالی که حزب توده بر اساس تئوری مارکسیستی که داشتند، فقط طبقه‌ی کارگر را انتقالی می‌دانستند و به دیگر محرومان شهر که محروم‌تر از طبقه‌ی کارگر نفتی بودند، توجه نمی‌کرد» (Aghajari, 2018: 53-54).

البته همان‌طور که هاشم آقاجری در خاطرات خود می‌گوید، شکاف اجتماعی در دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بیشتر شکاف شرکتی و غیر شرکتی بود تا شکاف بین شرکت و کارگران، به این دلیل که شرکت نفت طی سال‌های پس از جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، برنامه‌های متعددی برای مسکن، بهداشت و دیگر امور رفاهی کارگران پیاده کرده بود و به همین دلیل، کارگران دیگر طبقه‌ای انقلابی نبودند، بلکه این اقشار محلی فقیر حاشیه‌نشین بودند که چهره‌ی طبقاتی شهر را نمایان می‌ساختند.

با توجه به وضعیت دوگانگی اجتماعی و فضایی، می‌توان گفت که سیاست‌های شهری و جدایی‌گزینی از یک طرف و شکل‌گیری و گسترش بخش غیر شرکتی «شهر»، نوعی از وضعیت طبقاتی را می‌توانیم ملاحظه کنیم. مبارزات و جنبش‌های کارگری و شهری و همچنین سیاست‌های رفاهی شرکت نفت در پیوند با مقامات محلی دولت مرکزی، تا اواخر دهه‌ی ۱۳۲۰، نوعی از تعدیل وضعیت طبقاتی شهر را ایجاد کرد، اما تمایزات طبقاتی به شدت پابرجا بود و یکی از شعارهای محلی جنبش ملی‌شدن صنعت نفت در آبادان، شریک‌کردن بخش غیر شرکتی شهر، در امکانات و رفاهیات بخش شرکت نفت بود.

البته این بخش‌بندی ساده‌ی شهر به دو طبقه، نگاه انقلابی رادیکالی است. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، می‌توان اقشار و طبقات مختلفی را در آبادان مشاهده کرد و به همین دلیل نیز آبادان تا آخرین روزها وارد جنبش انقلابی نشد و تنها پس از فاجعه‌ی سینما رکس، وضعیت اجتماعی و روانی شهر دچار التهاب شد. صنعت نفت به تغییر نظام

قشریندی اجتماعی و شکل‌گیری طبقات اجتماعی جدید از جمله طبقه‌ی متوسط شهری و طبقه‌ی کارگر صنعتی منجر شد. در این‌جا طبقات اقتصادی - اجتماعی، به تفاوت‌های اقتصادی میان گروه‌بندی‌های افراد یعنی نابرابری در مالکیت و کنترل منابع مادی اشاره دارد. مالکیت ثروت به همراه شغل و میزان درآمد آن، پایه‌های اصلی تفاوت طبقاتی را تشکیل می‌دهند. نابرابری ثروت و شکاف شدید اجتماعی، چهره‌ای طبقاتی از شهر نمایان می‌کند که در قالب جدایی‌گزینی طبقات در فضاهای متفاوت شهری متبلور شد. طبقات اجتماعی در شهر آبادان، به‌صورت یک مجموعه‌ی سه قسمتی در سه نقطه‌ی مجزا متمرکز بودند: مناطق شرکت نفتی، منطقه‌ی شهری و مناطق نخلستانی. این تقسیم‌بندی اجتماعی معمولاً اثر خود را در ساختار فیزیکی جامعه هم نشان می‌دهد. در همین راستا در آبادان سه نوع سکونت‌گاه کاملاً مجزا از نظر ساختار اجتماعی با ویژگی‌های خاص خود به وجود آمد. محله‌های شرکت نفتی با پیروی از یک ساختار دو قطبی طبقاتی (کارگری در مقابل کارمندی) در درون خود از سلسله مراتب محله‌ای نیز برخوردار بودند. محله‌های شهری علاوه بر این که به خوبی دوگانگی سرمایه‌داری و کارگری را نشان می‌دهد، شامل سلسله مراتب سکونت‌گاهی نیز هست. به این ترتیب در ساختار اجتماعی آبادان، طبقات اجتماعی، محله‌های مسکونی و مساکن کاملاً بر هم منطبق بوده‌اند. به‌عبارت دیگر، با نگاهی به ظاهر محله‌ها و مساکن آبادان، می‌توان از محتوای طبقاتی آن‌ها اطلاع یافت.

بحث و نتیجه‌گیری

ایده‌ی اساسی این تحقیق، این است که نفت را نباید به‌مثابه‌ی یک کالا و مصنوع صرفاً در شرایط مُعین فیزیکی یا در سطح انتزاعی اقتصاد کلان ببینیم، بلکه باید آن را در سطح خرد اجتماعی نیز مشاهده کنیم. این تحقیق تلاشی در راستای بررسی اجتماعی شکل‌گیری و توسعه‌ی شهر آبادان و به تعبیر دیگر، تجربه‌ی شهری آبادان بوده است؛ تجربه‌ای که هم روایت نوسازی و توسعه دارد و هم روایت تضاد و دوگانگی شهری و اجتماعی.

شهر آبادان در دهه‌ی آخر قرن سیزدهم خورشیدی (۱۲۹۰) تا سال ۱۳۵۷ و تا امروز، شهری ساخته‌شده در متن کنش‌گران مجموعه‌ی نفتی، محل بروز توسعه و تضاد شهری و شکل‌گیری انواع پدیده‌های اجتماعی - شهری بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آبادان، هم تجربه‌ی توسعه و هم تجربه‌ی تضاد، دوگانگی، سلطه، سلسله‌مراتب و روابط طبقاتی داشته است.

روایت این پژوهش از تجربه‌ی شهری آبادان، تحلیلی دوگانه بوده است: روایت «نوسازی و توسعه‌ی شهری» و روایت انتقادی و «تضاد شهری». روایت توسعه و نوسازی، به شکل‌گیری آبادان تحت تأثیر صنعت نفت و بیرون آمدن آن از نوعی شبه جزیره‌ی روستایی و عقب‌مانده، به شهری مدرن و توسعه‌یافته است. در این روایت، جامعه‌ی سنتی روستایی و عقب‌مانده، متأثر از فعالیت مجموعه‌ی کنش‌گران نفتی، به جامعه‌ی مدرن شهری تبدیل می‌شود. در این روایت، مردمی فقیر، پراکنده در «اجتماعات^۱» سنتی، طی چند دهه فعالیت شرکت نفت، به «جامعه‌آ» و تمدن شهری و شهرنشینی دست می‌یابند. روایت دیگری که بر «نظریه‌ی انتقادی» و «تضاد شهری» مبنی است داستان تضادها و کشاکش‌ها، محرومیت‌ها، تبعیض‌ها و طرح‌های اجتماعی در متن شهر را نشان می‌دهد.

رویکرد بررسی تجربه‌ی شهری آبادان، ابعاد مختلفی را در بر گرفته است: از فرایندهای نوسازی شهری با دینامیسم درونی رشد زیرساخت‌های شهری، توسعه‌ی آموزشی و بهداشتی، رشد بازار و اقتصاد شهری، شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط و طبقه‌ی کارگر صنعتی، دگرگونی‌های فرهنگی در زندگی شهری، رشد ادبیات و هنر، سبک زندگی و مصرف‌گرایی فرهنگی شهری، کالاها، باشگاه‌ها و کازینوها، کاباره‌ها، تنوع مذهبی (مسجد، کلیسا، کنیسه)، تنوع قومی و زبانی و امثال آن از یک طرف، و فرایندهای سیاست و برنامه‌ریزی شهری و ایجاد دوگانگی فضایی - اجتماعی و شهر به مثابه‌ی عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی، نابرابری فضایی - اجتماعی، مهندسی محله‌های شهر، حاشیه‌نشینی، مهندسی فضای اجتماعی برای کنترل و نظارت اجتماعی، و همچنین مقاومت محلی و جنبش‌های اجتماعی شهری در مقابل این روندهای ساختار سلطه‌ی طبقاتی شهر از سوی دیگر. شهر آبادان در فرایند ایجاد و رشد، با هر دو این فرایندها و پدیده‌ها مواجه بوده است. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان نتایج پژوهش را بدین شرح خلاصه کرد:

- روایت توسعه و نوسازی آبادان، نه فقط برساخت گفتمانی شرکت نفت و نخبگان ملی‌گرا، بلکه روایتی مردم‌نگارانه است و دیدگاه مردم‌نگارانه‌ی شهری، آن را تقویت می‌کند. قصه‌ای که از مردم عادی و شهروندان، از آبادان پیش از انقلاب شنیده می‌شود (به‌ویژه آبادان دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰)، داستان توسعه و رفاه شهری است که در آن زمان جز تهران، در دیگر مناطق و شهرهای ایران دیده نمی‌شود. این توسعه و رفاه، فقط محصول حضور شرکت نفت و پالایشگاه نیست، هر چند عامل اولیه و اصلی شکل‌گیری شهر و

¹ community

² society

مجموعه‌ی آن، شرکت نفت بوده است، اما آبادان در روایت مردمی، داستان توسعه‌ی بازار و تجارت، رشد و رونق کشاورزی، توسعه‌ی شهری بیرون از مجموعه‌ی نفتی، کافه‌ها و باشگاه‌ها، حمل و نقل عمومی مناسب، برق و آب لوله‌کشی و سیستم‌های سرمایشی و امثال آن نیز هست. در این روایت مردمی، تضاد و کشمکش و نابرابری هم دیده می‌شود، اما بر خلاف دیدگاه انتقادی، در ذیل توسعه و نوسازی و رفاه تعریف می‌شود، هر چند تبعیض و تضادهای شهری مانند هر شهر دیگری در آن دیده می‌شد.

- تجربه‌ی شهری از منظر تضاد اجتماعی نیز، هم در بررسی تاریخی و هم در مردم‌نگاری شهری، مشاهده می‌شود، اما نکته‌ی با اهمیت این است که درک و برجستگی تضاد در مردم‌نگاری شهری، در دوره‌های تاریخی ۱۳۵۷-۱۳۳۳، کم‌رنگ‌تر و تجربه‌ی توسعه و رفاه عمومی بیشتر دیده می‌شود. به عبارت دیگر، در دوره‌ی ۱۲۹۰ تا ۱۳۵۷، نوعی از پیشرفت در توسعه و رفاه عمومی در آبادان دیده می‌شود که هم ناشی از مقاومت‌های مردمی و کارگری، و هم ناشی از تغییر سیاست‌های شرکت نفت و دولت ایران در مورد شهر آبادان به عنوان شهری توسعه‌یافته است.

- خشونت در فرایند شهرسازی، فقر، جدایی‌گزینی اجتماعی و فضایی و تضاد طبقاتی، در دوره‌ی اول (زمان تأسیس شهر) بیشتر از دوره‌ی دوم بوده است، و در دوره‌ی دوم بر اثر رشد تدریجی شهر آبادان در بخش بومی و همچنین تغییر سیاست اجتماعی شرکت نفت و دولت ایران تا حدودی تضادهای اجتماعی تعدیل می‌یابند، هر چند در تمام این دوران، تضادها دیده می‌شود، اما فقر عمومی در حوزه‌های مسکن، بهداشت و آموزش کم‌تر می‌شود. در دوره‌ی جنبش ملی‌شدن نفت و سپس از دهه‌ی ۱۳۳۰ و به ویژه دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، نه فقط آبادان که کل ایران متأثر از رشد درآمدهای نفتی، مُنتفع می‌شود، هر چند باز هم تضادها مشاهده می‌شود، اما این دوران در آبادان متأثر از ایده‌ی آبادان توسعه‌یافته است و شهر مدرن و توسعه‌یافته آبادان که می‌شناسیم، مُتعلق به این دوره است. بنابراین روایت توسعه، در مردم‌نگاری شهری بیشتر متعلق به این دوره است و روایت تضاد، بیشتر به دوره‌های پیشین باز می‌گردد.

References:

Abedi, M. (2002). "Report of a meeting and interview with Ms. Pauline Lavanie, a French researcher", Compiler: Khuzestan Studies Foundation, Khuzestan Book, No. 1, Tehran: Sayeh Hoor. (Persian).

Aghajari, H. (2018). From the Hojjatieh Association to the Mojahedin Organization of the Islamic Revolution: Memoirs of Seyyed Hashem Aghajari in a Conversation with Hossein Mirzaei: 1979-1989, Tehran: Kavir Publishing. (Persian).

Atabaki, T. (2012). "Oil Industry and the Rise of the Working Class in Iran", Dialogue Magazine, No. 60, pp. 107-125. (Persian).

Azimzadeh, M. (2003). Evolving Urban Culture in Transforming Cities, Thesis For The Degree Of Doctor Of Philosophy, Department of Urban Design and Planning.

Baharvand Mehrnaz Consulting Engineers (2009). Studies on organizing and empowering informal settlements in Abadan. Report of the first phase, Ministry of Housing and Urban Development, Housing and Urban Development Organization of Khuzestan Province.

Barrier, Julian. (1984). Iranian Economy, translated by the Accounting and Auditing Research Center. Auditing Institute of the National Industries Organization of the Program and Budget Organization.

Bayat, K. (2005). Beside, or beside the Iranian workers: Abadan, May 1308. Dialogue Quarterly, No. 1. (Persian).

Daryabandari, N. (2015). Years of youth and politics, in an interview with Hossein Mirzaei, Abadannameh Magazine. (Persian).

Eftekhari, Y. (1991). Memoirs of the past, memoirs and documents of Yousef Eftekhari, by the efforts of Kaveh Bayat and Majid Tafreshi, Ferdows Publications, first edition. (Persian).

Ehsani, K. (2014). *The social history of labor in the Iranian oil industry: the built environment and the making of the industrial working class (1908-1941)*, Leiden University. (Persian).

Ehsani, K. (2019). *Artificial environment and formation of industrial working class*, translated by Maral Latifi, Tehran: Shirazeh Publishing. (Persian).

Elling, R. C. (2015). "On Lines and Fences: Labour, Community and Violence in an Oil City. In U. Freitag, N. Fuccaro, C. Ghrawi, & N. Lafi (Eds.)", *Urban Violence in the Middle East: Changing Cityscapes in the Transition from Empire to Nation-State* (pp. 197-221). New York: Berghahn Books. Space and place, Vol 14.

Elling, Rasmus Christian (2014). *Abadan: Dreams of an oil-rich city and nostalgia for the past in Iran*, Abadan wiki.

Farrokh Mehr, Ali. (1998). *Abadan Shahr Khooban*, first edition, Tehran: Insert Publishing.

Fateh, M. (1979). *Fifty years of Iranian oil. Publication of science*.

Freudenburg, W. (1984) *An Overview of the Social Science Research*" in McKell, C.M., Browne, D. G., Cruze, E.C., Freudenburg, W. R., Perrine, R. L., and Roach, F. (eds.) *Paradoxes of Western Energy Development: How Can We Maintain the Land and the People if We Develop?* Boulder: Westview Press.

Ghaffari, Gh.; Javadiyeganeh, M. R. (2017). *National Survey of the Social, Cultural and Moral Status of Iranian Society*, Abadan; Office of National Plans of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, Publications of the Research Institute of Culture, Arts and Communications. (Persian).

Gholamipour, I. (2016). *Petroleum Industries, Social Change and Development: A Study of the Effects of Petrochemical Industry on Mahshahr County*, PhD Thesis in Development Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. (Persian).

Gholamipour, I. (2017). "Is the oil industry involved in the occurrence of particulate matter? Environmental considerations are the responsibility of government, not corporate social responsibility", *Journal of Energy Diplomacy*, pp. 84-86. (Persian).

Gholamipour, I.; Kalantari, A. H. (2017). "Formation of a dual society in Iran's oil cities: with emphasis on Mahshahr city", *Quarterly Journal of Socio-Cultural Strategy*, No. 25. (Persian).

Harvey, D. (1997) *Social Justice and the City*, translated by Farrokh Hesamian & et al., Tehran, Urban Processing and Planning Company. (Persian).

Jacquet, J. B. (2009). *Energy boomtowns & natural gas: Implications for Marcellus Shale local governments & natural communities*. NERCRD rural development paper, 43. State College, PA: North East Regional Center for Rural Development.

Kargar Kotiani, R.; Abtahi, A.; Bushasb Gosheh, F. (2017). "Investigating the Role of Oil Industry on Social Structure (Case Study: Abadan, 1901-1933)", *Social Sciences Quarterly*, No. 37. (Persian).

Kasravi, A. (2005). *Five Hundred Years History of Khuzestan*, Tehran, Book World. (Persian).

Kennedy, P. (1993). *In preparation for the 21st century: the image of the world until 2050*, translated by Abbas Mokhber, Tehran: New Plan Publishing.

Kennedy, P. (1993). *The Rise and Fall of the Great Powers: Book Three*, translated by Akbar Tabrizian, second edition, Publisher: Education of the Islamic Revolution.

Kowsari, M. (2014). *City, Media and Everyday Life*, Tehran: Tisa. (Persian).

Lahsaizadeh, A. (2005). *Sociology of Abadan*, Tehran, Kianmehr. (Persian).

Lawless, Richard; Seccombe, Ian. (1993). "Impact of Oil Industry on Urbanization in the Persian Gulf Region," in *Urban Development in the Muslim World*, ed. Hooshang Amirahmadi

and Salah elShakhs (New Brunswick: Center for Urban Policy Research, 1993), 183-212; Lorimer, GPG.

Lesani, A. (1978) "Black Gold or the Calamity of Iran", Amirkabir Publications, Tehran: Second Edition, pp. 296-286. (Persian).

McNeill, P. (1999). *Research Methods in Social Sciences*, translated by Mohsen Thalasi, Tehran: Ad Publishing.

Mirzaei, H. (2019). Tale of Two Cities; Corporate city and non-corporate city, *Abadannameh Magazine*, second year, fifth issue.

Mirzaei, H. (2019). "The decline of the idea of old Abadan", *Abadannameh Magazine*, Second Year, Fifth Issue, pp. 14-23. (Persian).

Moeidfar, S. (2009). "Oil, Duality, Resistance and Dependence: Results of Two Studies in Bahregan and Assaluyeh", *Journal of Rural Development*, Vol. 1, No. 2. (Persian).

Motaghedi, R. (2013). "The Impact of the Oil Industry on the Transformation of the Social Life of the Lower Oilfields of Southern Iran: 1908-1928", *Al-Zahra University PhD Thesis*. (Persian).

Motaghedi, Rababa; Sheikh Nouri, Mohammad Amir; Atabaki, Touraj. (2013). Oil Industry and Demographic and Occupational Transformation in Oilfields of Southern Iran, *Journal of Social History Research*, No. 2.

Motaqedi, R. (2017). *Oil and Life*, first edition, published by the Ministry of Oil.

Muqtada'i, A. H. (2015). *From working child to governor: Biography and memoirs*, Tehran: Kavir Publishing.

Planhol, X. de. (1982). "Abadan ii. Modern Abadan," *Encyclopaedia Iranica*, I/1, pp. 53-57. (Persian).

Sultanzadeh, A. (2004). *Iran's economic development and British imperialism*; Translation f. Diligent; Tehran: Maziar Publishing.

Tishehyar, M. (2015). "A Study of Public Policy Methods in the Balanced Development of Newly Industrialized Areas: A Case Study of the South Oilfields", *Quarterly Journal of Public Policy*, Volume 1, Number 2, pp. 29-50. (Persian).

Valizadeh, I. (2012). *Anglo and Bangloo in Abadan: Memoirs of a seventy-year-old obedient boy*, Tehran: Simaye Honar Publishing.

Oil Cities Company and the Narrative of Development and Conflict (Study of Abadan Experience)

Iman Mombeni (Ph.D)¹, Abdolhossein Kalantari (Ph.D)²
Seyyed Mohammadali Tavakol Kosar (Ph.D)³

DOI: 10.22055/QJSD.2020.16733

Abstract:

The city has long been a strategic site for the exploration of many major subjects such as social relations, socio-political conflicts, social order, class and power. This places cities at the heart of sociology. A space capable of producing and accumulating wealth, power, architecture, memory, collective identity and symbolic systems. The city of Abadan in the last decade of the thirteenth century (1910) until 1977 and to this day has been a city built by oil capitalism which makes it a site for urban development and conflict and this leads to form a variety of socio-urban phenomena. In this study, multiple methods and techniques includes field observation, assessing documents and historical sources, in-depth interviews, and oral history were used to study the development and conflict of the city. The results show that Abadan has been both an experience of socio-cultural development as well as an experience of conflict, duality, domination, hierarchy, and class relations. In the periods of 1912 to 1932, 1932 to 1952, and the early of 1952s to 1979, the process of development and conflict has changed, but the main trend has been to increase development and decrease conflict. Especially in the 1962s and 1972s, the idea of a developed Abadan that emerged during the nationalization of the oil industry sustained the development rather than conflict, but in general, both of these narratives have been formed together and under the influence of the oil industry.

Key Concepts: Oil industry, Company Town, Urban Space, Local Community, Corporative Communi

¹ Graduated from the University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), emanrasekh@yahoo.com

² Associate Professor, Department of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran, abkalantari@ut.ac.ir

³ Professor, Department of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran, mtavakol@ut.ac.ir

